

يك دوره تاريخ ايران است كه از روی اساس و مستندات علمی بوده باشد و بزودی موفق بانجام این خدمت گشته تاریخ مختصری از روی تألیفات دانشمندان متخصص ترجمه و تألیف و با خط خوش طبع نموده بدست محصلین مدارس جدید میدهد.

شرکت طبع کتب علاوه بر تألیف کتابهای نافع یکی از مقاصد عمده او اینست که کتب مخصوصاً کتب تدریسی مدارس را پاکیزه و ارزان تمام نموده از این راه نیز خدمتی بدائرة معارف نموده باشد باین واسطه میکوشد اسباب کار را از مطبوعه های سری و سنگی و لوازم گراورسازی و غیره فراهم آورده نواقص را از هر جهت تکمیل نماید شرکت طبع کتب تاریخ مختصر اسکندر کبیر، غرایب زمین و عجائب آسمان و سفر هشتاد روزه دوردنیا، پلبر، درمبادی علوم طبیعی، چرا باینجهت، در صعوبت ساده طبیعی نردبان خرد در اخلاق و پاره‌ئی از کتب دیگر را ترجمه و تألیف و طبع مینماید و هم کلام الله مجیدی که مبتدیان با آسانی بخوانند طبع میرساند.

شرکت طبع کتب میخواهد با اقدامات خود مداومت داده رفته رفته از حاجتمندی شدید ملت مخصوصاً کتب تدریسی کاسته خدمت خود را بیابان برساند ولی افسوس که محیط مملکت هنوز اقتضای حسن موفقیت باینگونه اقدامات سودمند را ندارد. و باید دانست اندیشه تأسیس این شرکت موقعی در مغز مؤسسين آن تولید شده که بواسطه تغییر سلطنت و تشویقات شخص اول دولت همچنان فوق العاده در افکار تجددخواهان هویدا گشته هوای مملکت روشن و وساحت آن گاشن تصور میشده هیچگونه رادع و مانعی در پیش پای معارف پروردان تصور نمیرفته است مؤسسين شرکت طبع کتب گمان میکردند روز بروز بر خریداران متاع آنها افزوده میگردد و بتأسیس این شرکت استفاد های مادی و معنوی بسیار نموده از مختصر تفاوت قیمتی که میان نرخ تمام شده کتاب و قیمت فروش آن منظور آید چون از هر کتاب چندین هزار طبع میشود سرمایه‌ئی بدست خواهد آمد که از آن سرمایه میتوان خدماتهای بزرگه بمعارف کرد ولی طولی نمیکشد که پیش آمد احوال بطلان این تصورات را ثابت مینماید.

روزیکه اساس نامه این شرکت در شرف طبع است و نام مؤسسين در آن درج شده یکی از دوستان معرب رضا نمیدهد نام من در جزو مؤسسين منتشر گردد و میگوید

بالاخره زحمت اینکار بدوش تو خواهد افتاد بی آنکه بمقصود خود رسیده باشی ولی نگارنده نمیتواند از خیر خواهی وی استفاده نماید.

چند ماه مؤسین شرکت مزبور اجتماع نموده بکارهای آن رسیدگی مینمایند تا آنکه سردار مکرّم از دنیا میرود و احتشام السلطنه از تهران دور میشود حاج حسین آقا مسافرت طولانی میکند اعتماد السلطنه نیز بواسطه کم حالی ذاتیکه دارد نمیتواند یانمیخواهد اقدام درستی نماید.

بالاخره تمام بار زحمت بدوش نگارنده افتاده بی آنکه کمتر فایده مادی بر آن مترتب گردد از طرف دیگر پیش آمده ای بی انتظاری که سر آمدش تغییر سیاست دولت است با آنچه در فصول بعد بی فاصله خواهید خواند چرخ معارف را از سرعت سیری که داشته باز میدارد و خورشید آزادی مطبوعات که تازه از افق سر بر آورده در پس ابر سیاه غرض رانها پنهان میگردد.

حرف علم، کتاب، مدرسه، مطبوعات و آثار فکری از زبانها کمتر شنیده میشود و بگوشها کمتر میرسد در این حال جمعی از اشخاص طمعکار که از راه مطبوعات معاش مینمایند رواج بازار آثار شرکت طبع کتب را دیده بتقلید نمودن در آنها و با استفاده های خصوصی از فواید آن پرداخته از هر راه اسباب خسارت برای شرکت و زحمت برای کارکنان آن فراهم میآورند و چون شرکت مطبوعات از مؤسساتی است که در پرتویک روشنائی که مانند برق در اول دولت جدید جهیدن نموده و غایب گشته تأسیس شده دولتیان وقت هم بدیده عطفوت بآن نظر نموده روی مساعدتی بوی نشان نمیدهند در اینصورت هر گونه تشبّی برای دفاع از حقوق شرکت بشود بی نتیجه خواهد بود.

نگارنده چون اوضاع را چنین مشاهده مینماید نه تنها از توسعه دادن دایره شرکت منصرف میگردد بلکه با جدیت تمام اطراف آنرا جمع آوری نموده سهام شرکاء را خریده بی آنکه بکسی ضرری رسیده باشد شرکت را منحل میسازد و در مقابل چند سال زحمت مسرور است که آثاری از آن شرکت در دایره معارف و مطبوعات باقی است و آن چند جلد کتاب سودمند است بدناهی هم برای شرکت باقی نمانده است. بلی باید اعتراف نمود که هنوز حس اجتماعی در این ملت قوت ندارد در اینصورت

هر کار که داشته آن بدست يك شخص بوده باشد دوام و استحکام آن بیشتر است از کاری که صورت نوعی دارد و اختیارش بدست يك جمع سپرده میشود چنانکه شرکتی تجاری تأسیس شد و بواسطه بی‌اساسی دولت با رسوائی منحل گشت .

باری مطبوعات در باره دچار تضییقات شده ولی باید دانست که چنانکه سعایتها بر ضد معارف نمیتواند بنیان آن را عتلاشی سازد و حرف لزوم تعلیم و تربیت را از میان ببرد نامساعدتی با توسعه دائره مطبوعات هم نمیتواند دائره آنرا بکلی محدود سازد بلکه باقتضای زمان و از روی حاجت دائره مطبوعات خرواه یا ناخرواه وسعت میگردد مطبوعه‌های سنگی کم کم از میان رفته بجای آنها مطابع سربی برقرار میگردد و روز بروز بروسعت و نزاکت آن افزوده میشود لکن وقتی میشود بترقی و تعالی مطبوعات امیدوار بود که بواسطه وفور خوانندگان ارباب قلم از آثار قلمی خود و مباشرین طبع و نشر آنها از تجارت خویش سودمند گردند .

و بواسطه نبودن قانون و رعایت نشدن حقوق مصنفین و مؤلفین ارباب قلم دل سرد نگشته در نگارش و گزارش آنچه میتوانند کوتاهی ننمایند .

اینجا لازم است باجمالی از اوضاع وزارت انطباعات اشاره نمایم .

در سلطنت ناصرالدین شاه محمد حسنخان اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات میشود این شخص با استعداد ذاتی خود دائره انطباعات را وسعت داده دارالترجمه و دارالتألیف دولتی تأسیس نموده جمعی از دانشمندان و از آشنایان بزبانهای خارجه را بکار واداشته ترجمه و تألیف میکنند و خود نیز تصرفاتی نموده تعلیماتی میدهد در نتیجه این اقدامات کثیری در فنون مختلف طبع و نشر میگردد و آثاری از او و از عهد وزارتش باقی میماند . بعد از اعتمادالسلطنه وزارت انطباعات باشخاصی رسیده که عنوان احترام و وسیله معاش برای آنها میگردد .

بالاخره کار وزیر انطباعات منحصر میشود بحق انحصار دادن در طبع کتب و طبع روزنامه دولتی و جلوگیری از آزادی قلم در جرأید معدودی که نشر میشود .

اوائل سلطنت جدید وزارت انطباعات یا همان باقرخان اعتمادالسلطنه است اقدامات امین الدوله در کار معارف و مطبوعات و تأسیس انجمن معارف شرکت طبع کتب و هیجان

افکار تازه وزیر انطباعات را هم براه انداخته جنب و جوشی مینماید ولی طولی نمیکشد که وزارت مطبوعات بعنوان نان‌خانه و خرج سفره بملا محمد (۱) معروف بمیو داده میشود این اول بار است در این ایام که بیک شخص معمم وزیر گفته میشود.

ملا محمد از عنوان وزارت انطباعات باید تحصیل معاش کند و ذخیره هم برای ایام بیکاری خود بدست آورده باشد این است که هر تألیف نافی از هر کس بازاری رواج باشد از یکی از مباشرین طبع و نشر کتب مبلغی رشوت گرفته اجازه طبع و نشر آن کتاب را با میدهد گرچه حق مخصوص مؤلف بوده باشد و در مقابل اعتراضاتی که بر او میشود متمسک میگردد با آزادی مطبوعات قانونی هم در کار نیست.

و بالجمله وزارت انطباعات این شخص طماع پریشان‌دروز کار لطمه بزرگی بمعارف و مطبوعات وارد می‌آورد که جبران آن بزودی مشکل میباشد.

## فصل بیست و نهم

### عزل امین الدوله و سیر قهقرائی

آیا بدبختی نیست برای يك ملت که چون ریاست دولتش بعهده وزیر روشن ضمیری مانند میرزا علیخان امین الدوله افتاد سلامت نفس و نداشتن وصف سبعیت بزرگتر تقصیر او و معارف پروری گناه عظیمش شمرده شود؟ البته مشعله آفر وختن در محله کودکان و عتانت و آرامی در حوزه شروزان شرط عقل و دانش نیست.

امین الدوله میخواهد سرگشتگان وادی ضلالت و کم‌گشتگان بیابان حیرت را با نصایح مشفقانه و بیانات حکیمانه بسر منزل سعادت رهبری نماید در صورتیکه آنها را گوش استماع نمیباشد.

قدرت شخصی ناصرالدین‌شاه بضمیمه آنکه زیردستان او پروردگان دست‌تربیت

---

(۱) ملا محمد آخوندبیت از اهل هرند اصفهان زبان فرانسه تحصیل کرده سالها در تبریز مترجم اوداق خامه برای ولیعهد مظفرالدین میرزا بوده باین ملاحظه در خلوت و ایچده میبو خوانده میشده است.

خودش بوده اند می‌توانسته است از هوی و هوسهای مختلف اندکی جلوگیری نماید.  
اکنون آن قدرت از میان رفته و آنچه بجای آن نشسته خود را نمیتواند نگاهداری  
نماید چه رسد که مملکت را نگاهدارد و حق هر صاحب حق را ادا نماید.

بدیهی است چون رشته امور تنها بدست سلامت نفس و روشنائی فکر و خیالات  
بلند حکیمانه افتاد بی آنکه در مقابل این امیدواری بیم و هراسی بوده باشد البته  
بدوام آن اساس امیدوار نمییاید بود و خوف و رجاء هر دو لازم است تا در امور حسن  
جریان حاصل گردد بملاوه موانعی که در راه صدارت امین الدوله عرض اندام نموده  
قابل توجه میباشد و پس از خواندن سطور ذیل تصدیق مینمایید که قوت موانع در  
ریاست امین الدوله چه اندازه بر قوت مقتضیها برتری داشته است.

امین الدوله اسبابی را که میتواند برای موفقیت خود در نظر داشته باشد چند  
چیز است اول حسن نیت و حس وطن پرستی خویش دوم بدست آوردن قلب شاه سیم  
اقتضای وقت و زمان چهارم مساعدت یینداران ملت با افکار او.

سبب اول وقتی میتواند کارگر باشد که قوت موانع بر آن برتری نچوید بر سبب  
دوم چه اعتمادی میتوان داشت در صورتیکه دل شاه در دست دیگران است سبب سیم  
البته کاررواست و لکن بتدریج و با طول مدت میتوان از اقتضای زمان استفاده کرد اما  
سبب چهارم که تنها تکیه گاه يك دولت میتواند باشد بدبختانه در مملکت ما باندازه‌ی  
ضعیف است که اگر خود حاجتمند تکیه دادن بدولت نباشد نمیتواند تکیه گاه دولت  
واقع گردد.

اینک نظری بموانع که در کار ریاست امین الدوله بوده است اول مانع خارجی  
چنانکه از پیش نوشته شده امین الدوله در سیاست خارجی بانگلیس بیشتر نظر دارد  
تا بروس یعنی اخلاق و افکار این وزیر با دموکراسی انگلستان متناسبتر است تا با  
حکومت استبدادی تزاری در اینصورت روسها از فراهم آوردن موجبات برهم زدن  
صدارت امین الدوله دقیقه‌ی فروگذار نمینمایند در صورتیکه نفوذ سیاست آنها بر ظاهر  
سیاست انگلیس در ایران برتری دارد.

بالاخره کار کشمکش میان سفارت روس در تهران با صدر اعظم باینجا میکشد

که چون بیلاق صدر اعظم در شمیران بالا دست بیلاق سفارت روس است و راه معمول آن از خیابان رو بروی سفارت میباشد روسها عبور کردن کال که صدر اعظم را از آن شارع عام ممانعت مینمایند .

بدیهی است با قدرت کامل روس در ایران و با این ضدیت شدید آنها صدارت امین الدوله چه اندازه استعداد دوام خواهد داشت .

مانع دوم از نارضامی روحانیان و روحانی نمایان و رجال دولت و خلوتیان شاه از صدارت امین الدوله تولید میشود .

امار و روحانیان و روحانی نمایان - چنانکه در آخر فصل بیستم نوشته شد امین الدوله که نبض مملکت را در دست گرفته میخواست بمعالجه این امراض پردازد میداند خلط و مزج روحانیت و سیاست یکی از بزرگتر علت‌های مزاج این مریض است این است که از ابتدای ریاست خویش بروحانی نمایان بی اعتنائی نموده دست دخالت ایشان را تا آنجا که توانسته از داهان کارها کوتاه کرده کاملاً عکس سلوک امین السلطان را با این طایفه اختیار نموده است آقایان از يك طرف نمیتوانند این بی اعتنائی صدر اعظم را تحمل نموده باشند و از فوایدی که از مسند صدارت بآنها میرسیده محروم بمانند و از طرف دیگر در مقابل اقدامات اساسی امین الدوله که موجب بیداری و هوشیاری ملت و ضرورتی موجب کساد گشتن بازار آنهاست ساکت و بیطرف بمانند مخصوصاً موضوع توسعه معارف و تأسیس مدارس جدید با آنچه در بردارد از بیکار شدن جمعی کثیر از ملبسین بلباس طلاب علوم دینی و اظهار ارادت صدر اعظم بیعضی از روحانیان وارسته از دنیا مانند حاج شیخ هادی نجم آبادی و غیره موجب جنجال کردن روحانی نمایان گردیده است .

این است که بشعله این آتش دامن میزنند و با اجتماع نمودن وجوه علمای آقایان روحانی در مدرسه خان مروی برای درخواست نمودن مساعدت از دولت در کار موقوفه‌های که میخواهند در دست آنها بوده باشد منتهی میگردد .

رؤسای روحانی مزبور در کارهای از این کار مهمتر اگر يك تن آنها از دولت

تقاضا می‌کرده حاجت او برآورده می‌شده اکنون همه جمع گشته درخواست مینمایند و پذیرفته نمی‌گردد .

بالاخره دولت را بخیال خود تهدید مینمایند که اگر مقضی المرام ننگردند همه ایران را ترك نموده در عتبات عالیات مجاور خواهند گشت .

امین‌الدوله از جانب‌شاه جواب میدهد راه زیارت بسته نیست هر کجا میخواهند روانه گردند رؤسای روحانی بعد از شنیدن این جواب برای برهم زدن صدارت امین‌الدوله قوای خود را جمع آوری نموده حتی آنکه شاه را بعنوان فساد عقیده و پیروی از طریقه شیخی تهدید مینمایند و میدانند شاه از دادن این نسبت باو اندیشه دارد تهدید مزبور هم بی اثر واقع نمی‌گردد و بر جرأت مخالفین امین‌الدوله میفزاید .

اینجا باید نظری بقم واردیل انداخته سرچشمه تولید موانع صدارت امین‌الدوله را در ایندوشهر نیز مشاهده نمود .

اما قم امین‌السلطان در گوشه خانه در حال معزولی نشسته کارکنان وی وجیره خواران تهی دست شده او در تهران در هر لباس پاداشتن همه گونه اسباب از آفر و ختن هر آتش بر ضد امین‌الدوله و از دامن زدن بهر آتشی آفر و ختنه شده بدست دیگری برای اینکار آبی غفلت ندارند .

و اما اردبیل ملك التجار تهران بواسطه اختلافی که میان او و امین‌الدوله در موضوع ملکی بوده بحق یا ناحق در صورتیکه با مقام و اخلاق صدر اعظم متناسب نبوده است با ردبیل تبعید گشته کارکنان وی که بیشتر آنها تقریباً همان کارکنان امین‌السلطان میباشند هم در اخراج نمودن بکار صدارت امین‌الدوله دقیقه‌ای فروگذار نینمایند .

این موانع در کار صدارت امین‌الدوله هست بعلاوه يك مانع داخلی که آنرا هم كوچك نمیتوان شمرد و آن رفتار سرتاپا غرور زن و فرزند صدر اعظم است که او خود از همراهی با خیالات ایشان نایك اندازه ناگزیر میباشد و بواسطه سلامت نفسی که دارد مقهور آنهاست بی آنکه عواقب آنرا ملاحظه کند .

آری صدر اعظم با همه رزانت رأی و شهامتی که دارد بدست هوی و هوس زن و فرزند خویش گرفتار میباشد این مادر و فرزند هم رسیدن بازروهای شخصی خود را

بر رعایت مقام پدر و شوهر خود مقدم میدارند میرزا محسنخان فرزند بزرگ امین الدوله سالهاست با حاج میرزا محسنخان مشیرالدوله که بعد از عزل امینالسلطان در عداد وزراء ناهبرده شده وصلت نموده دختر مشیرالدوله معروف است بفضل و کمال و در میان زنان این عصر ضربالمثال میباشد .

فرزند امینالدوله در این وقت که پدرش بصدارت رسیده هوس مینماید دختر مشیرالدوله را از خانه خود بیرون نموده یکی از دختران شاه را بهجالت خود در آورد مادر را راضی نموده و پدر را بمساعدت با این خیال مجبور ساخته بهوس دامادی شاه و تحصیل اعتباری از این راه صمیمیترین دوستان پدرش یعنی مشیرالدوله را دشمن ترین اشخاص نسبت بخانواده خود میسازد .

مشیرالدوله با اینکه برادر روحانی و همفکر با امینالدوله است بعد از این واقعه همدست دشمنان او گشته بلکه بزرگتر آلت اجرای مقاصد آنها میگردد .

بدیهی است عزل امینالدوله بدست شاه است و رأی شاه بدست خلوتیان خود خلوتیان و خواجه سرایان هم که از ریاست امینالدوله سودی نبرده اند اینک از طرف امینالسلطان بنویدهای نقد و نسیه و رسیدن بآرزوها تطمیع گشته از هر گونه کارشکنی در نزد شاه برضد امینالدوله خودداری مینمایند .

در این صورت باید دید مهره صدارت امینالدوله بچه خانه خطرناک افتاده است روز پانزدهم محرم ۱۲۱۶ امینالدوله بدربار وارد شده از جانب شاه بار گفته میشود استعفای خود را تقدیم دارد .

امینالدوله درخواست تشریف میکند و چون شرفیاب میگردد در حضور شاه نشسته میخواهد خاطر همایون را از مفاسدی که بر این استعفا مترتب میشود آگاه ساخته قلب او را متوجه فسخ عزیمت نماید بی آنکه بداند در پشت سر کسی ایستاده از این گفت و شنود مستحضر میگردد در این حال سیدی از خلوتیان شاه که معرف به پردومی و سماجت است ملقب بمقتدرالسلطنه آهسته آهسته از در در آمده کنار دیوار ایستاده بشاه اشاره مینماید که فریب سخنان صدراعظم را نباید خورد .

سید دامن سرداری سفید خود را کنار زده شال سبز را نمایان کرده دست



برعلامت سیادت خود زده بشاه اشاره مینماید یعنی سیادتتم سو گند بصدارت این شخص دیگر تن نخواهیم داد .

نتیجه آنکه شاه از نگاهداری امین الدوله ناامید گشته بسخنان او گوش نداده استغفای او را میپذیرد کارها بقوس نزول سیر نموده بحرکت قهرآئمی میآیند .

گفتم سید مقتدر چون دست بشال سبز خود زد شاه یقین کرد دیگر نمیتواند امین الدوله را نگاهدارد بلی بشال سبز خود قسم خوردن مقتدر السلطنه بفرق مقدس شاه قسم خوردن حکیم الملک و بدو دست بریده ابو الفضل العباس قسم یاد کردن امیر بها در جنگ هر مسئله‌ای را نزد شاه قطعی و غیر قابل تردید میسازد چنانکه وقتی همین اشخاص خواستند شاه را از عبدالحمین میرزای فرمانفرما بدگمان کنند شی در منزل یکی از آنها عیسی خان خواجه را که قامت بسیار کوتاهی دارد روی صندلی نشاند و باو گفتند بجای فرمانفرما حرف بزند و از بیحالی و بی لیاقتی شاه صحبت داشته بگوید این مرد را باید از تخت فرود آورده و ناصر الدین میرزا را (فرزند ناصر الدین شاه که با فرمانفرما نسبت دارد) بجای او نشاند در این حال حکیم الملک و مقتدر حاضرند و این سخن را از زبان فرمانفرمای ساختگی میشوند امیر بها در جنگ هم از در در آمده تا میان اطلاق میآید و قسمتی از گفته های خواجه را شنیده بر میگردد فردای آن روز مقتدر بشاه میگوید دیشب در مجلسی فرمانفرما چنین گفت و بشال سبز خود بر صحت گفتارش قسم یاد مینماید و علاوه میکند که حکیم الملک و امیر بهادر هم شاهد مطلب هستند شاه حکیم الملک را طلب کرده استفسار میکند بفرق او قسم یاد مینماید که از زبان فرمانفرما این کلمات را شنیده امیر بهادر را هم میطلبد او هم بدو دست بریده ابو الفضل العباس قسم میخورد که فرمانفرما را روی صندلی در آنخانه دیده است که اظهار نارضائی از شاه میکرده و اضافه مینماید که او هرگز جرأت نداشته در حضور وی چنین جسارتی نماید چه اگر جسارتی میکرده با شمشیر دهانش را پاره مینمودم شاه قلع حاصل میکند که قضیه صحیح است و فوراً امر صادر میکند فرمانفرما را بعراق عرب تبعید نمایند و بعد از مدتی مدید ساختگی بودن قضیه معلوم میشود و او را مراجعت میدهند خلاصه امین الدوله میرود و دولت تازه با اشخاص ذیل تشکیل میگردد.

حاجی میرزا محسنخان مشیرالدوله وزیر خارجه و شیخ الوزراء میرزا اسمعیلخان امین‌الملک وزیر داخله و منتظر ورود برادر خود امین‌السلطان از قم . حینتلیخان مافی نظام‌السلطنه وزیر مالیه . وجیه‌الله میرزا امیرخان سردار وزیر جنگ - دو ماه کار دولت بدین منوال میگذرد تا در ماه ربیع‌الاول ۱۳۱۶ امین‌السلطان بتهران آمده بشغل سدارت میپردازد .

روز دوم ماه ربیع‌الاول ۱۳۱۶ نگارنده درالبه از امین‌الدوله صدراعظم معزول دیدن مینماید در صورتیکه امین‌السلطان تازه وارد شده در قیطر به شیران منتظر رسیدن بمسند سدارت است و بآمد و رفت اشخاص نزد امین‌الدوله مراقبت کامل دارد والبتّه نمیخواهد کسی با او آمد و شد داشته باشد .

امین‌الدوله در گوشه باغ البه با برادر خود مجدالملک مشغول تحریر است . نگارنده در اول ورود پس از تعارفات رسمی از صفای البه تمجید مینماید امین‌الدوله جواب میدهد چونکه منسوب است بخدا .

پس باجال حیرت و از روی تعجب با اشاره دست و سر از نگارنده میپرسد چرا چنین شد جواب میدهم از خابلی نحوی برسیدند با وجود بودن علی ابن ابیطالب چه شد که او خانه نشین گشت و دیگران بروی تقدم جستند خلیل جواب گفت: بهر نوره نورهم و خالف جمهورهم و الناس الی اشباههم اعیل - حاصل آنکه میا - افکار علی و مردم فاصله بسیار بود و مردم امیری هم افق با افکار خوبش میطلبیدند .

از این جواب امین‌الدوله را تعجب آمیخته بمسرتی روی داده از جای بر میخیزد دست نگارنده را گرفته بتماشای اطراف باغ روانه میگردد .

امین‌الدوله در مذاکراتی که با من مینماید میخواهد شخص سیم در میان نباشد گرچه برادر خود بوده باشد .

امین‌الدوله از هر مقوله صحبت داشته بالاخره نگارنده را باستقامت نمودن در نگاهداری معارف نورس توصیه میکند و من با اطمینان میدهم که بقدر مقدور استقامت نعیم .

این ملاقات پیش از آنچه صدراعظم معزول لدا مرور نموده باشد صدراعظم

منسوب را از نگارنده مکند میسازد چنانکه از آثار در آتیه نمودار میگردد .  
امین الدوله پس از معزولی دچار صدمه های روحانی بسیار میشود دشمنان  
معارف، کهنه پرستان، استبداد خواهان و دیگر مردم دارای اینگونه عقاید هر چه میتوانند  
اورا آزار نموده آزرده خاطر میسازند و از رها نمودن هر گونه تیر تهمتی بجانب وی  
در بیخ نمیدارند .

امین الدوله بعد از معزولی بیفاصله از اردبیل تلگراف شحات آمیزی با امضای  
ملك التجار تبعید شده میخواند که در آن این شعر متوجهی درج شده :  
شعر ناگفتن به از شعری که باشد نادرست      بچه نازادن به از ششماهه بفکندن چنین  
(چونکه مدت صدارت وی بیش از ششماه نبوده است) .

اگر روحیات میرزا علیخان امین الدوله و حاج محمد کاظم ملك التجار را با یکدیگر  
بسنجیم و حالات و صفات ذاتی هر يك را تجزیه نموده بیکدیگر قیاس نمایم آنگاه  
تیر شحات را که باسیم تلگراف از اردبیل به تهران میرسد نظر نموده ببینیم از کدام دست  
رها گشته و قلب چه کس تشسته آنگاه میتوان باندگی از روحیات این ملت و اوضاع  
این مملکت پی برده باشیم .

امین الدوله پیش از زمامداری امور مملکت دوستان و طرفداران بسیار برای  
خود تصور مینموده سالها اشخاصی بحاشیه نشینی مجالس بانزاکت اوردن هواهای خوش  
و صفاهای دلکش پارك اقامتگاهش از روی تملق سرائی بوی اظهار ارادت مینموده اند  
و در مدت یکسال و کسری ریاست آنها را بمعرض امتحان در آورده در موقعیکه  
کناره گیری مینماید نمیتواند بحقیقت بانگشتان خود بکعبه دوست صمیمی ثابت قدم  
برای خود بشمارد .

راستی چه بدبختی از این بالاتر است برای امین الدوله و برای مملکت که روح  
وفاداری در آن اینقدر ناتوان باشد .

امین الدوله امتحانات خود را درباره کسانی که دعوی دوستی با وی مینموده اند  
در مدت چند ماه که میان خلع او از صدارت و حرکتش از ایران فاصله میگردد تکمیل  
مینماید و بکلی گوشه نشینی اختیار میکند .

با این همه آیا میگذارند با نهایت آزرده‌گی و در کمال پریشان‌حالی گوشه‌نمی‌نشته بر حال خود و بر حال اسف اشغال مملکت تأسف بخورده خیر نمیگذارند و نمیتواند دیگر در طهران و نواحی آن زندگانی نماید بالاخره مجبور گشته سفری اختیار مینماید و عازم مسافرت حجاز میشود.

امین‌الدوله پس از مراجعت از حجاز مدتی در حدود قفقاز با خان‌واده خود زندگی نموده بالاخره بگیلان بازگشت کرده در لشتنا ملکی خود با که مال افسردگی امرار حیات مینماید.

## فصل سی ام

### امین‌السلطان و معارف و تأسیس مدرسه شرف

در بحبوحه سرگرمی وطن پرستان و معارف پروران تهران بتوسعه دائره معارف و فراهم آوردن موجبات تعلیم و تربیت عمومی یگانه پشتیبان این اساس از میان رفته دیگری بجای او مینشیند که نه تنها دارای آن عقاید و افکار نیست بلکه نظریه دشمنی که با امین‌الدوله داشته و اخیراً هم بر حرارت آن افزوده شده ممکن است به مؤسسات و نتایج افکار او بدیده چشم آلود نظر نموده و از محور نمودن آن آثار دریغ ندارد.

بلی رفتن امین‌الدوله و آمدن امین‌السلطان بزرگتر آفت برای طفل یکشنبه معارف جدید تصور میشود.

امین‌السلطان شاید در ابتدای امر تصور مینماید بی‌رحمت میتواند بساط معارف نور را در هم پیچیده آنرا بگوشه فراموشی بیندازد اما پس از چند روز که بگفته‌های اشخاص باخبر از داخله و خارجه و مخصوصاً خارجه‌ها گوش فرا میدهد مبیند اظهار مخالفت نمودن آشکارا با اساس معارف برای او موجب بدنامی شدید است و جز دشمنی با مؤسس آن بر محمل دیگر حمل نمیکردد و بعلاوه مبیند علاقتی شاه با اساس معارف بعدی است که نمیتوان او را از مسابقت با این اساس منصرف داشت.

بالرئ وصف امین‌السلطان از دیدن يك هيئت مركب از اشخاص بيدار علاقه‌مند  
بوطن خود بنام انجمن معارف آنها با رسمیت از طرف دولت بیشتر نگران است تا از  
وجود دوسه باب مکتب ابتدائی تازه دایر گشته .

امین‌السلطان بظاهر بانجمن معارف ضدیت ننموده بلکه اظهار مساعدت هم  
مینماید خصوصاً که هیئیند اعضای انجمن معارف با اظهار بستگی کرده از او مساعدت  
و همراهی میطلبند .

انجمن معارف بعد از عزل امین‌الدوله و نصب امین‌السلطان اندکی دست و پای  
خود را جمع نموده با ملاحظه و آهسته تر حرکت مینماید تا از نیت دولت جدید درباره  
خود مستحضر و مطمئن گردد .

امین‌السلطان اگر چه با اقتضای سیاست بظاهر با انجمن معارف ضدیت نمینماید  
ولکن دشمنان معارف و مخالفین معارف خواهان و خصوصاً دشمنان امین‌الدوله در تشویق  
نمودن او بر همزدن این اساس دقیقه‌ئی فروگذار نمیکنند مخصوصاً معلمین ییکار  
شده سرخانها و پاره‌ئی از روحانی نمایان مغرض بیخبر از اوضاع دنیا که بیشتر تیرها  
از کمان آنها بجانب اساس معارف انداخته میشود و بعنوان غمخواری از اسلام و پاس  
شریعت غمرا در اینکار جد مینمایند .

انجمن معارف در اینوقت بعضی از اعضای خود و دیگر اهل قلم را بنگارش کتابهای  
مفید برای تدریس مکاتب تشویق میکند مخصوصاً در شریعیات که محل توجه عموم است .  
نگارنده نیز در طلب انجام این خدمت گشته بنگارش رساله‌ئی هشتاد و شش فصلی  
و فروع و اخلاق بفارسی ساده با ادله مختصر شروع مینماید بنام شجره طیبه قسمتی  
از اصول آن در انجمن خوانده میشود حاضرین تمجید کرده افسوس میخورند که هنوز  
شاگردان مکاتب استعداد خواندن آن کتاب را ندارند و میگویند آنچه امروز بآن  
حاجت داریم شریعیاتی است که مبتدیان را بکار آید چه شود انجام این خدمت را  
بعهد گرفته باشی .

نگارنده این تقاضا را پذیرفته در خدمت کم کتاب علی را نگاشته بیتر صورت که  
ممکن بوده طبع نموده در تمام مکاتب ابتدائی تدریس میشود و مورد توجه عموم میگردد .

کتاب علی نه تنها درس شریعت مکاتب را منظم نموده قابل توجه میشود بلکه بمنزله سپری است برای نگاهداری نمودن معارف نورس از تیرهای تهمت بی‌دیانتی که از طرف بی‌دیانت‌های حقیقی بجانب مؤسین آن رها میگردد.

نگارنده بیاس حقوق امین‌الدوله که تا این وقت در تهران است اول نسخه کتاب علی را که جلدشده بیادگار برای او میفرستد امین‌الدوله در جواب تشکر آمیزی که از این یادبود و حق شناسی نوشته، میگوید امیدوارم بمناسبت اسمی اعطای این کتاب بیهین بنده شده باشد در این عبارت نظر دارد بآیه شریفه قرآن: واما من ازنی کتابه بیعینه تا آخر آیه چونکه نام از علی است.

کتاب علی انجمن معارف را تقویت میدهد مکاتب را روح تازه میبخشد و زبان بدخواهان را تا یک اندازه کوتاه مینماید.

انجمن معارف در ماه ربیع‌الثانی ۱۳۱۶ بواسطه هجوم آوردن اطفال فقرا بکسبت معجانی مدرسه علمیه بر حسب وعده‌ای که از پیش داده یک مدرسه معجانی مستقل بنام شرف دایر میسازد.

مدرسه شرف در تحت ریاست میرزا علی اکبر خان ناظم‌الاطیای کرمانی بزودی دایر شده طولی نمیکشد قریب درست نفر از اطفال فقرا در آنجا جمع شده معجانی بتحصیل میپردازند و بواسطه سلامت نفس و ملاحظه بسیار که رئیس این مدرسه در شغل طبابت از همه کس دارد بعضی از اطفال اغنیاء هم حق فقرا را غصب مینمایند و این اول بی‌ترتیبی است که بااساس معارف جدید متوجه میگردد.

انجمن معارف مدرسه شرف را در موقتی میکشاید که از طرف رئیس دولت نکران است و از دشمنان معارف مخصوصاً عوام‌فریبان از ایشان اندیشه دارد این است که راجع بنشستن شاگردان آن مکتب بر زمین و بروی فرش قالی و یا بروی نیمکت بر عایت عادت عمومی شق اول دایر گزیده اطاقهای مدرسه شرف بقالیهای خوب مفروش میگردد. قالیهای مزبور پس از برطرف شدن ملاحظات سرمایه‌می برای اساس معارف گشته بالاخره اطاقهای وزارتخانه معارف و اطاقهای پذیرائی بعضی از مدارس دولتی را مزین مینماید.

اینک نظری به انجمن معارف و اعضای آن نگارنده در انجمن معارف از کسانی است که جز بصحت امر و رعایت قوانین موضوع و اجتناب از خودسریها و اعتراض شخصی بهیچ چیز نظر ندارم و در این صورت با اقدامات مفتاح‌الملک و رقابت‌هایی که با احتشام‌السلطنه میکند و خصوصاً بی‌ملاحظه گیها که در تأسیس مدرسه افتتاحیه از انجمن دارد و خود را پای بست مقررات آن نمیداند بدیده محبت نظر نموده گاهی در مقام اعتراض بوی بر هیأت بد.

بدیهی است مفتاح‌الملک در مقابل اعتراضات نگارنده در برابر رابطه مهر آمیز من با احتشام‌السلطنه دلخوش نیست بلکه اظهار ملالت هم مینماید اما احتشام‌السلطنه بعبادت درباریان صورت ظاهر را با مفتاح‌الملک نگاهداری نموده نمیکند و کشمکش باطنی آشکار گردد.

احتشام‌السلطنه روزی به اصرار نگارنده مرا به مدرسه افتتاحیه برده با مفتاح‌الملک الفت میدهد اما این اقدامات نتیجه نداده و اعضای انجمن معارف دو دسته میشوند نیک دسته احتشام‌السلطنه، اعتماد السلطنه، ناظم‌الاطباء، محمد اسمعیل خان آجودان باشی حاج شیخ مهدی شریف کاشانی و نگارنده و بعضی دیگر

دسته دیگر مفتاح‌الملک، ممتحن‌الدوله، شیخ مهدی شمس‌العلماء، مؤتمن‌الاطباء و بعضی دیگر مسلم است این اختلاف کلمه و این دو بیت و کشمکش اعضای انجمن معارف موافق میل باطنی رئیس دولت میباشد و بهتر وسیله است برای برهم زدن آن و آسوده خاطر گشتن او از این رهگذر.

خصوصاً که مفتاح‌الملک بواسطه یکی از اولادش رابطه خصوصی با صدر اعظم حاصل نموده در اجرای مقاصد باطنی او از جان و دل میکوشد.

مفتاح‌الملک علاوه از پیروی افکار باطنی رئیس دولت از بدست آوردن قلب نیر‌الملک وزیر علوم نیز خودداری ننموده با و وعده میدهد که احتشام‌السلطنه را بجای خود نشانیده نگذارد بحقوق وزیر علوم تجاوز نماید.

نیر‌الملک که در مدت صدارت امین‌الدوله مانند مرغی که در جنگل شهباز گرفتار باشد مقهور دست احتشام‌السلطنه بوده بی‌اعتنایی بسیار از کسی که زیر دست خودش

در دارالفتون تحصیل کرده دیده و خدمات روحانی زیاد تحمل نموده است اکنون در سایه صدارت امین السلطان و ضدیت باطنی او با امین الدوله و کارهای او میخواستند پرو بالی گشوده مقام خود را مستحکم سازد در اینحال مسلم است همراهی مفتاح الملک و دسته او را در انجمن معارف با خود بر قیمت شمرده از هر گونه مساعدت ظاهری و باطنی با آنها دریغ نمیدارد گرچه مرد خوبی است ولی او هم بشری است مانند دیگران. احتشام السلطنه از پیش آمدن این اوضاع نگران مانده قصد عینماید صدراعظم را بانجمن و بمدرسه علمیه دعوت نموده از آثار جدید معارف و خدماتی که در این مدت شده نمایشی با او داده باشد اما یقین ندارد که صدراعظم این دعوت را بپذیرد. احتشام السلطنه بتوسط حاج میرزا محسنخان مشیر الدوله صدراعظم را برای آن بمدرسه حاضر میکند.

گفتم بتوسط مشیر الدوله بلی گرچه از پیش بواسطه اختلاف سبک و سلیقه میان امین السلطان و مشیر الدوله صفائی نبوده و لکن کمورت مشیر الدوله از امین الدوله و خانواده او او را با امین السلطان نزدیک ساخته و در موقع شیخ الوزرائی اوجد و جهد نموده امین السلطان را دوباره بمقام صدارت رسانیده است.

این است که اکنون از طرف صدراعظم مورد ملاحظه بسیار است و در حقیقت احتشام السلطنه در مقابل ضدیت باطنی صدر اعظم با معارف و دلنگی نیر الملک وزیر علوم و مفتاح الملک و قسمتی از انجمن با او تنها تکیه اش بدوستی مشیر الدوله وزیر خارجه است که خود معاون اوست.

مشیر الدوله هم در نگاهداری احتشام السلطنه و جلوگیری از حمله های دشمنانش کوتاهی نمیکند خصوصاً که با اساس معارف هم سمیمانه مساعدت دارد.

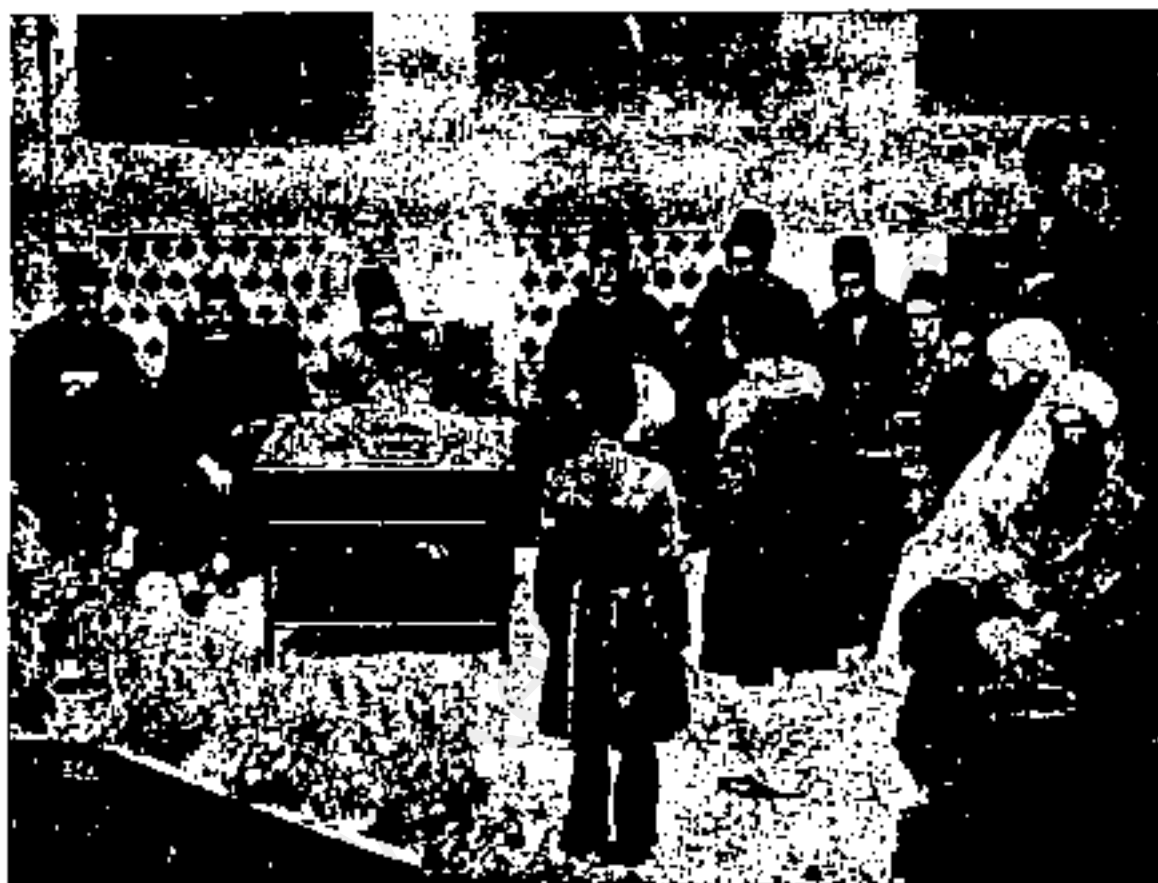
بالجمله صدراعظم در عشر اول ماه جمادی الاولی ۱۳۱۶ بانجمن معارف هیأید انجمن در فضای مدرسه علمیه منعقد است با تمام اعضای خود و عموم کارکنان جدید معارف از معلمین و اجزاء و غیره.

شاگردان سه مدرسه علمیه و شرف و افتتاحیه هم در اطراف آن فضا چند صف کشیده اند صدراعظم از دیدن این مجلس و این ازدحام حیرت نموده ابهت معارف جدید



توجه او را جلب کرده در جای خود می‌نشیند .

یکطرف شاهزاده جهانسوز میرزا حاج میرزا محسنخان مشیرالدوله و میرزا نصرالله خان مصباح‌الملک و طرف دیگر شاهزاده عمادالدوله شاهزاده امیرخان سردار میرزا محمود خان حکیم‌الملک حینتلیخان عافی نظام‌السلطنه می‌نشینند با اعضای انجمن معارف .



علاوه بر کمالیکه در متن کتاب نامبرده شده‌اند حاضرین از راست بچپ عبارتند از حاج شیخ مهدی شریف کاشانی - شیخ مهدی عبدالرب آبادی - حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی

میرزا نظام‌الدین خان مهندس‌الممالک فرزند خود امیر سهام‌الدین خان را که از معصلین مدرسه علمیه است امتحان مینماید .

الیه وزیر علوم باید در این مجلس مشیر و مشار باشد ولی او در گوشه‌ای ساکت نشسته و احتشام‌السلطنه در میان مجلس خودنمایی کرده بر حرارت آتش حسد دشمنان خود میافزاید .

و باید دانست که از وزیر عاروم هم در این مجلس غیر از تماشاچی بودن کاری ساخته نیست. روی میز در برابر صدر اعظم چند مجلد کتابت که تازه تألیف گشته و کتابچه اساسی انجمن معارف که مشتمل بر دستخط همایون و خط امین الدوله و اساسی اعانه دهندگان است نیز میباشد.

میرزا علی اکبر خان ناظم الاطیاء نسخه کتاب لغتی که تألیف نموده و زحمت بسیار در تألیف آن کشیده است بصدر اعظم ارائه داده دیباچه آنرا در حالتیکه پیش روی صدر اعظم سرپا ایستاده است بانهایت سرعت از اول تا آخر قرائت مینماید و مورد تمجید و تحسین میشود.

حکیم الملک دست پرده کتابچه مزبور را برداشته در صفحه اول چشمش بدستخط شاه میافتد که دو هزار تومان اعانه داده وزیر آن بخط امین الدوله که دو ازده هزار تومان گرم نموده این صفحه را بصدر اعظم ارائه میدهد صدر اعظم از روی سرزنش میگوید کیبکه شت قدم از ولینعمت خود پیش بیفتد عاقبتش این میشود که شد شنیدن این سخن بيموقع غرض آمیز نسبت بشخص معارف خواهی که مبلغی قابل نیاز معارف نموده باشد نگارنده را قلباً متاثر ساخته از گوینده آن دلشک میشود.

بالجمله در ختم مجلس صدر اعظم يك اسکناس پانصد تومانی نیاز معارف نموده بدست احتشام السلطنه میدهد و روانه میگردد.

در این مجلس نگارنده احساس میکند که بواسطه خود نمایی احتشام السلطنه آتش حسد دسته مخالف در انجمن معارف شعله ور گردیده گاه باشد آسینبی بما برسانند اینست که از احتشام السلطنه وقت میخواهد تا در خلوت او را نصیحت نماید.

احتشام السلطنه میگوید اگر راجع بکار معارف صحبتی باشد بهتر این است مفتاح الملک نیز حاضر باشد بدیبهی است صحبت نگارنده مناسبت با حضور مفتاح الملک ندارد ولی باصرار احتشام السلطنه مجلس ملاقات در خانه مفتاح الملک منعقد و مذاکره محرمانه میان سه نفر شروع میشود نگارنده با احتشام السلطنه میگوید وجود شما مغل کار معارف میباشد.

احتشام السلطنه میگوید مطلب دیگر دارید این جمله را بمنثل میگویند یا مطلب همین است.

نگارنده - خیر مطلب همین است

احتشام السلطنه پریشان حال گشته آثار کدورت و غضب از صورتش نمایان شده  
با کمال دلنگی میپرسد بچه دلیل .

نگارنده - ما هر چه سعی میکنیم بکار معارف صورت نوعی داده نگذاریم مردم  
این کار را دائر مدار وجود يك شخص بدانند شما خود را پیش انداخته خود نمایی کرده  
زحمات ما را بی نتیجه میگذارید عاقبت دشمنیها حسادتها شما را هدف تیر بالا خواهد  
کرد و صدمه آن نه تنها بدوستان شما بلکه بانجمن و کار معارف هم خواهد خورد .

احتشام السلطنه با کدورتی که خنده های مصنوعی او هم نمیتواند آنرا پوشیده  
نگاهدارد میگوید بعد از این من رأی خود را تابع رأی شما دو نفر قرار داده هر چه  
میگوئید پیروی میکنم مفتاح الملك که انتظار شنیدن چنین سخنی را از نگارنده ندارد  
تصور میکند من کور کورانه افکار احتشام السلطنه را متابعت میکنم بی اندازه مسرور  
گشته لب بستایش من گشوده هر چه را گفته ام تصدیق مینماید .

بدیهی است احتشام السلطنه از این مجلس و از این گفتگو چقدر ناراضی است و  
چه اندازه از من دلنگ می شود و اگر بدیده انصاف بنکریم نمیتوان احتشام السلطنه را  
هم چندان ملامت کرد زیرا تصور نمیکند اقدام نگارنده باین اعتراض از روی حقیقت  
گویی و حقیقت خواهی بوده باشد و دشمنان او مرا جلب نموده دستوری در این مذاکره  
از آنها نداشته باشم در صورتیکه این طور نبوده است .

احتشام السلطنه از نگارنده حق گله مندی دارد که چرا این حقیقت را در  
حضور رفیق و معاند او اظهار نموده صورت ظاهر را حفظ ننموده ام .

نگارنده نیز باید اعتراف نمایم که موقع را رعایت نکرده ملاحظه لازم را بجا  
نیآورده است و در محیطی که همه یکدیگر دروغ گفته ظاهر سازی مینمایند گفتار و  
کردارها در تاریکی پرده پوشی بسیار میگذرد و ملاحظه حقایق را آشکار نمودن شرط  
عقل نیست گرچه لازمه عشق بصحت کار بوده باشد .

باری این مجلس که برای نگارنده در ظاهر حضرت دارد منقضی میکردد یا شرط  
اینکه بکلی معرمانه بوده باشد .

اما فردای آنروز ممتحن الدوله که کدورت سخت از احتشام السلطنه دارد و خصوصیت شدید با مفتاح الملك بر نگارنده وارد شده لبهای مرا بوسیده میگوید آفرین هیچکس جرأت نمیکرد باین جوان خودسرمزور حقیقت را اینطور بیان نماید. نگارنده از دیدن این رفتار و از آگاه شدن بر بیقولی اشخاصی که میخواهند تربیت کننده قوم باشند متأسف میشود چه بدیهی است که او از مفتاح الملك شرح مذاکرات آن مجلس محرمانه را شنیده است.

روز دیگر که انجمن معارف منعقد میگردد احتشام السلطنه عنوان مینماید فلانی بر من اعتراض دارد که چرا خود نمایی کرده خود را جلو میاندازم من جواب میدهم دیگران قدمی بر نهیدارند این است که یکقدم برداشتن من مرا نشان میدهد و بخود نمایی کردن تهمت زده میگردم.

احتشام السلطنه بگفتن این سخن در انجمن بر جراحی که از اعتراض نگارنده بر قلب او رسیده بظاهر مرهم گذارده ولی رشته الفت و صمیمیت که در میان ما بود کسته میگردد و از این پس هر چه باشد ظاهر سازی است تا مدتی بعد که معلوم میشود نگارنده در آن اعتراض ذیحق بوده و بتحریر دیگران هم نبوده است و باز رشته الفت پیوسته میگردد.

## فصل سی و یکم

### انجمن معارف و کتابخانه ملی

در ایام صدارت امین الدوله از جمله وظائفی که برای انجمن معارف معین شده بود تأسیس کتابخانه و دارالترجمه و دارالتألیف و کلاسهای شبانه برای اکابر بوده و هم در نظر داشته اند مکان را وسعت داده باندازهائی که یک حوزه ملی تجدید پرور از دانشمندان و وطنخواهترین اشخاص پایتخت در آن حوزه شرکت نموده همه شب دایر و در مسائل سیاسی، اقتصادی، فکری با کمال آزادی مذاکره نمایند.

عزل امین الدوله انجمن را محدود و محصور ساخته اعضای آنرا از تعقیب نبودن این خیالات مخصوصاً از تأسیس حوزه بزرگ و اجتماعات سیاسی ناامید نموده است.

اما پس از آنکه میبینند مخالفت صریحی از طرف میرزا علی اصغر خان صدراعظم دیده نمیشود بلکه بظاهر اظهار مساعدت میکند بخیال میافتند پیاره بی ازوظائف تا آنجا که تولید بدگمانی نکند اقدام نمایند .

اولا برای انجمن نظامنامه داخلی نوشته میشود تا از اختلافات جلوگیری نماید پس بتشکیل کتابخانه ملی پرداخته برای اینکار مکان مخصوص گرفته کتابخانه را دایر و انجمن را نیز در همان مکان منعقد میسازند .

اعضای انجمن هر يك بقدر احساسات خود در جمع آوری کتاب برای کتابخانه مزبور کوتاهی ننموده بزمان کم بیش از هزار جلد کتاب در فنون مختلف جمع آوری گشته ریاست کتابخانه را بمحمد اسمعیل خان آجودان باشی میدهند .

انجمن معارف پس از آن بتأسیس مدرسه اکابر در مرکز خود پرداخته ریاست آقا بعهده میرزا غیاث الدین ادیب کاشانی میگذازد و کلاسهای اکابر بخوبی دایر میشود . انجمن بتأسیس دارالتألیف و دارالترجمه نیز شروع نموده در صدد تشکیل شرکتی برای طبع و نشر کتب بر آمده میرزا محمد حسین فروغی ذکا، الملک و بهر ش میرزا محمد علیخان و شیخ محمد بن عبدالوهاب قزوینی را برای انجام این خدمت اجیر مینماید چنانکه در فصل بیست و هفتم بمناسبت عنوان آن فصل نگارش یافته .

و هم در ماه جمادی الثانی مدرسه تی بنام مظفریه بخرج انجمن در محله بازار در کوچه غربان بمدبری حاجی شیخ مهدی شریف کاشانی که یکی از اعضای انجمن است تأسیس مینماید .

احتشام السلطنه با یکدست انجمن معارف و مؤسسات آنرا راه میبرد و با دست دیگر از تعریفات معاندین خود در انجمن و در خارج جلوگیری مینماید و با اینکه میبیند بر قوت و شدت آنها روز بروز افزوده میشود از فراهم آوردن موجبات رنجش دوستان خود و افزودن دشمنان نیز دریغ ندارد .

روزی آقا سید علی حکیم گیلانی معروف بخدا که پیر مرد فاضل محترم از دوستان مشیرالدوله وزیر خارجه است بر نگارنده وارد شده میگوید از احتشام السلطنه درخواست کردم بانجمن معارف آمده وضع آنجا را مشاهده نمایم مرا بخانه شما دلالت

کرد تا باتفاق بانجمن رفته باشم .

نگارنده میدانند احتشام السلطنه با این سید نه تنها صفائی ندارد بلکه از بدگویی نمودن و نسبتهای نالایق باو دادن نیز دریغ نمینماید و هم شنیدهام پس از واقعه مجلس خانه مفتاح الملك احتشام السلطنه حفظ غیب نگارنده را نموده میگردد فلانی یا مردم فاسدالعقیده خصوصیت نموده آنها را بدائره معارف راه میدهد در این صورت فرستادن سید بخانه نگارنده و همراه بردن نگارنده او را بانجمن معارف ممکن است دسیسه می باشد و احترام نمودن از آن لازم است از این جهت درخواست سید را نپذیرفته او را تنها و پیش از خود روانه مینماید مجلس منعقد میگردد اعضاء بسی نفر بالغ کشته یکی از آنها که مطابق نظامنامه انجمن بمعرفی دو نفر از اعضاء مدتی است پذیرفته شده آقامیرزا ابراهیم ملقب بسعید العلماء .

سعید العلماء را نگارنده یکی از معرفین بوده لیاقتش برای دخالت در معارف کمتر از دیگران نیست اخلاق بدی هم از او دیده نشده است .  
در این مجلس کیکه بتماشا آمده و هنوز عضویت ندارد همان سید خدای بینواست .

احتشام السلطنه مقام ریاست انجمن را احراز کرده میخواهد مجلس را رسمی نماید با حال پریشان و صورت بر آشفته رو بسید نموده میگردد شما عضویت ندارید از مجلس خارج گردید سید که چنین انتظاری را ندارد با کمال دلشنگی از مجلس برخاسته میرود و بدشمنی احتشام السلطنه کمر مینهد و همچنین حاج میرزا حسن رشدیه را که اتفاقاً بانجمن آمده عذر میخواهد و بیرون میکند و بر ملالت دی مینماید .

احتشام السلطنه به بیرون کردن سید و مدیر رشدیه تشفی خاطر حاصل نکرده چشمهای خود را که از حال طبیعی خارج است باطراف مجلس افکنده سعید العلماء را هدف تیر غضب خود ساخته میگردد عضویت شما نیز در انجمن محقق نیست از مجلس خارج گردید سعید العلماء با ملالت فوق العاده از انجمن رفته بدامن زدن آتش مخالفین انجمن و احتشام السلطنه میپردازد و چیزی که تصور نمیکند اینست که نگارنده در این قضیه بیخبر بوده باشد .

احتشام السلطنه پس از بیرون کردن سعیدالعلماء بواسطه این رفتار احساس  
حالات در صورت اعضای نموده بنکارنده میگوید شما دلتنگ نباشید اگر کسی را  
معرفی نموده‌اید و او از انجمن اخراج میشود .

رفتار احتشام السلطنه در این مجلس دشمنان او را مرور و دوستانش را دلتنگ  
مینماید چه آنها را بر رسیدن آرزوهای خود نزدیک و اینها را از نگاهداری حوزه خود  
مأیوس میسازد .

بعد از این مجلس نگارنده باید از احتشام السلطنه و رفتار او اظهار حلاوت  
نموده باشم ولیکن بروی خود نمیآورم و بواسطه اهمیت مقصد بخونسردی میگذرانم .  
احتشام السلطنه در همین مجلس بوزیر علوم میگوید همان بهتر که دارالفنون  
را نیز بانجمن واگذارید تا آنها را هم منظم نماید در صورتیکه همه چیز او همین  
دارالفنون بیعنی است وزیر علوم بواسطه این سخن و سخنان اهانت آمیز که مکرر  
از احتشام السلطنه شنیده دیگر بانجمن حاضر نگشته یکجهت بمخالفت نمودن با این  
اساس میردازد در صورتیکه شخص سلیم النفس بی آزادی است .

احتشام السلطنه اهتمام دارد کارهای انجمن را در مجالس خصوصی میان خود و  
همراهانش قطع نماید و بدست اکثریتی که در انجمن دارد اجراء سازد وهم میکوشد  
که مفتاح الملك و ممتعن الدوله از مجالس خصوصی بیخبر بمانند کم کم مخالفین او  
باین ترتیب بی برده جداً در صدد بر میآیند از مذاکرات مجالس خصوصی آگاه گردند  
اول ماه رجب ۱۳۱۶ شاگردان مدرسه شرف مجانی بمجلس روضه خوانی آقامیرزا  
زین العابدین امام جمعه تهران برای تشکر از مساعدتی که با آنها نموده ورود مینمایند  
و این اول دفعه است که قریب دوست نفر شاگرد مکشی منظم و با بیرق در خیابان  
تهران حرکت مینمایند .

ورود شاگردان مدرسه شرف بمجلس روضه خوانی ذاکرین و مستمعین را  
مهیج گشته یکی از واعظ های معروف از معارف جدید و بخصوص از مدرسه شرف مجانی  
تمسجد نموده آنها را طلاب علم میخواند و او میرزا محمد رضای واعظ همدانی است  
بعضی از طلاب علوم دینی و تمام معاندین مدارس جدید بهانه بدست آورده

حاج میرزا حسن آشتیانی را راهبدارند بر ضد امام جمعه و واعظ مزبور قیام و بمعارف جدید اشارت نمایند حاج میرزا حسن نیز بواسطه کدورتی که از امام جمعه دارد و بهانه میجوید که بخانه او نرود برای اقدام باینکار حاضر عیشود و باز خطر بمدارس نزدیک میگردد .

امام جمعه بعنوان حمایت از معارف و هم برای حفظ مقام خود که وسیله بی بدست معاندین نداده باشد بنوسط نگارنده از انجمن معارف درخواست میکند حاج میرزا حسن را بمدرسه شرف دعوت نموده او را از ضدیت نمودن با اساس معارف جدید باز دارند تا بهانه مرتفع گردد .

برای مشورت اینکار احتشام السلطنه و نگارنده با چندتن دیگر از اعضای انجمن در عمارت مدرسه شرف پاسی از شب گذشته مجلس محرمانه ای داریم ممتحن الدوله بودن این مجلس بی برده بی خبر رازد کشته از هر گونه عذر که برای بی اطلاع گذاردن او برانگیخته میشود قانع نگردیده وزیر علوم و همراهان او را آگاه ساخته مستمسکی که قابل انکار نیست برای بدنام نمودن احتشام السلطنه و همراهانش بدست میآورند . گرچه این مجلس برای کاری که تشکیل شده موفقیت حاصل میکند حاج میرزا حسن را بمدرسه شرف آورده فتنه را خوابانیده امام جمعه هم بمقصد خود میرسد ولی آتش مخالفت معاندین از اعضای انجمن بعد از این مجلس شعله ورتراگشته وسیله بی برای موفقیت خود بدست میآورند .

بالجمله احتشام السلطنه با کمال تهور کار معارف را از پیش برده بمخالفین لغتنای نینماید اما بدو سبب رشته کارهای او نزدیک است از هم گسسته گردد .

یکی اقدامات مخالفین که روز بروز بر شماره آنها افزوده میگردد دیگر نگرانی صدراعظم از انجمن که تصور مینماید انجمن باطناً رنگ سیاسی بخود گرفته باشد سستی کار مشیر الدوله وزیر خارجه هم که یگانه دفاع کننده از احتشام السلطنه است نزد شاه و صدراعظم مدد میکند و معاندین احتشام السلطنه از این اسباب استفاده نموده بمهر و اعضای انجمن معارف که در دست مفتاح الملک است عریضه ای بشاه مینویسند حاصل مضمون آن اینکه ما اعضای صدیق انجمن معارف نمیتوانیم بینیم احتشام السلطنه



وچند تن از همراهانش بر ضد استقلال سلطنت اقدامات بنمایند میترسیم سوه نیت آنها دامن گیر ما هم بگردد صدر اعظم عریضه را بشاه رسانیده میگوید این است عاقبت تأسیسات امین الدوله .

بدیهی است این عریضه از طرف انجمن با تصدیق وزیر علوم و تأیید صدر اعظم بی نتیجه نمیآید و دستخط شاه خطاب ب صدر اعظم بضمون ذیل صادر میگردد .

ریاست انجمن معارف در عهده خود ماست و معازطف خود ریاست انجمن معارف کتابخانه ملی دارالترجمه و غیره را واگذار کردیم به نیرالملک وزیر علوم و معارف که کمال مراقبت را بنماید غفلت نکند و خود را مسئول اینکار بداند لاغیر .

احتشام السلطنه و همراهانش از این عریضه و از اینجواب بکلی بیخبرند تا موقعیکه وزیر علوم متحدالمالی بتمام اعضای انجمن معارف فرستاده آنها را بخانه خود برای زیارت دستخط شاه دعوت مینماید همه حاضر میگرددند غیر از احتشام السلطنه که دعوت نگشته و نگارنده که در شهر نبوده و اعتماد السلطنه که در جواب متحدالمال وزیر علوم از عضویت انجمن استعفاء مینویسد .

شب این روز نگارنده از واقعه باخیر میثوم و میفهمم احتشام السلطنه میخواهد در مقابل عریضه مخالفین خود بشاه عریضه نگارشده اظهار برائت ذمه نماید از این خیال خام حیرت نموده شبانه شرحی با نوشته از پیروی این اندیشه او را ممانعت مینمایم . روز دیگر صبح زود احتشام السلطنه و اعتماد السلطنه بمنزل نگارنده وارد میشوند هر دو در نهایت ملالت و ناامیدی احتشام السلطنه مینند بعد از آن همه فداکاری رشته کار از دست او رفته در نزد دولت بدنام شده معاندیش بر او ظفر یافته و نمیداند عاقبت کار خودش بکجا میانجامد و کار معارف و مدارس چه میشود .

احتشام السلطنه هنوز در صدد است عریضه برائت ذمه بشاه نوشته نگارنده و اعتماد السلطنه و چند تن دیگر از همراهان آنرا امضاء نموده بفرستند .

نگارنده او را از تعقیب این خیال ممانعت نموده میگوید راه این نیست و عاقبت این اقدام برای همه خطرناکست و برای شما و برای من از همه بیشتر .

اینجا جای خونسردی است باید از در ملائمت و مسالمت در آمده از وزیر علوم

تمکین نموده و این حربه را از دست مخالفین گرفت .

و چون آنها تصور نمیکند ما با تریبی که پیش آمده مساعدت نمایم این اقدام نقشه هائی را که در زمینه مخالفت ما با خود کشیده اند برهمزده آنها را با وضعی که اندیشه آنها را ننموده اند مواجه میکند وزیر علوم هم چون دید ما تمکین کردیم با سلامت نفس و صلح جوئی که دارد از آلت دست مخالفین شدن که نتیجه اش رنجاندن قسمت مهم اعضای انجمن است احتراز خواهد کرد راه سلامت و بیخطر این است اگر غیر از این راه را بخواهید بپیمائید من بکلی کناره جوئی خواهم کرد .

احتشام السلطنه از شنیدن سخنان نگارنده اندکی آرام شده بالاخره برای رفع تردید میان اختیار نمودن نقشه‌ئی که خود در نظر گرفته بوده و پیشنهاد نگارنده با استخاره از قرآن متوسل گشته استخاره نیز با پیشنهاد نگارنده موافقت نموده مقرر میگردد روز مجلس بترتیب سابق همه بانجمن رفته با خوشروئی و مهربانی از صدور دستخط همایون اظهار خشنودی نموده وزیر علوم را بیش از آنچه توقع دارد معزز داشته او را و ادار نمایم اکثریت انجمن را محترم بشمارد .

این مجلس میگردد رفقا هم از تصمیعی که گرفته شده مستحضر و مسرور گشته از نگرانی شدیدی که از عاقبت اینکار دارند اندکی آسوده خاطر میگرددند .

اینجا باید دانست کشمکش میان احتشام السلطنه و مفتاح الملك و معتمد الدوله در انجمن معارف سرچشمه دیگر دارد که مربوط بکار معارف نیست و آن در وزارت خارجه است .

احتشام السلطنه در وزارت خارجه و رئیس دو شخص مزبور تا بین آورند در وزارتخانه يك قسمت از اعضاء که این دو شخص هم از آنها هستند بر ضد ریاست احتشام السلطنه جداً اقدامات مینمایند سستی کار وزیر خارجه نیز بر اقدامات آنها قوت بخشیده است و نیز يك دسته از اعضای وزارت خارجه بر ضد شخص وزیر قیام نموده و چون احتشام السلطنه یا هر قوه‌ئی که در دست دارد برای نگاهداری مشیر الدوله در مسند وزارت کار میکند این دسته نیز میکوشند تا دست احتشام السلطنه را از معاونت او کوتاه نمایند و وزیر را تنها گذارده بتغییر دادن او موفق گردند .

بالجمله این وسائل و غیر تمندیها روز بروز در وزارت خارجه شدت نموده انرش در انجمن معارف بصورت کشمکش احتشام السلطنه و مفتاح العلیت بر سر کار مکتب و مدرسه هویدا میگردد .

احتشام السلطنه این مسائل را کاملاً میدانند و برای اینکه در وزارت خارجه از معاندین خود شکست نخورده باشد و هم صدمه اینکار بوزارت مشیرالدوله وارد نیاید ناچار است حمله‌ی را که در انجمن معارف باز شده رفع نماید در صورتیکه اسباب این مدافعه را بواسطه اختیارات خود و پیش آمدها از دست داده این است که از روی ناچاری زیر بار حاضر شدن در انجمن و تمکین نمودن از وزیر علوم می‌رود چونکه اقل محفدرین است تا ببیند عاقبت کار بکجا خواهد کشید .

احتشام السلطنه در مدت دخالت خود در کار معارف حساب داد و ستدی که در وجوه اعانه و غیره نموده بانجمن نداده است در اوائل همین ماه رجب صورت حساب مرتبی بانجمن آورده مورد تمجید واقع گشته و این خود بر حسادت مخالفین افزوده است که نتوانسته‌اند از این رهگذر سرراهی بر او گرفته باشند پس در حقیقت احتشام - السلطنه خدمت خود را بامعارف انجام داده جای اعتراضی باقی نگذاشته و اگر باقتضای اخلاق طبیعی خود و اخلاق عمومی درباریان رفتاری نموده باشد که نتیجه سوئی برای خودش یا برای معارف داشته باشد شاید خود را مقصر نداند و نزد وجدان خویش خجل نبوده باشد .

## فصل سی و دوم

### انجمن معارف و خطر انحلال

انجمن معارف که در داخل و خارج محل توجه عموم بیداران است انجمن معارف که در نتیجه انقلابات اخیر و فداکاریهای جانی و مالی نخساسترین افراد این ملت و در صایه افکار وطن پرستانه دانشمندان مملکت تأسیس شده و یگانه مؤسسه ملی است که در اثر قتل ناصرالدینشاه و تجدید سلطنت و ریاست امین‌الدوله بر امور دولت با هیاهوی تجدیدخواهی و وطن پرستی و معارف پروری عرض اندام نموده می‌خواهد بمنزله

طلوع خورشید سادت و اقبال در این مملکت بوده باشد در تاریخ چهارشنبه ۲۲ رجب سنه ۱۳۱۶ هـ در نتیجه اغراض شخصی و منافع خصوصی کوتاه نظرانی چند گرفتار بمران شدید گشته بحال انحلال میافتد.

روز چهارشنبه مزبور طرف عصر بر حسب معمول اعضای انجمن مخالف و مؤلف در ساعت هسین در حالتیکه باران بشدت میبارد در عمارت انجمن مجتمع میگردند. احتشام السلطنه و همراهان او قبل از وقت در کتابخانه حلی که متصل بمحل انجمن است جمع گشته بی آنکه اثر ملالتی از صورت آنها نمایان باشد میگویند و میشوند در این حال باقی اعضاء در محل انجمن مجتمع و این جمع برایشان وارد میگردند. مخالفین از دیدن احتشام السلطنه و چند تن دیگر که تصور نمیشد بانجمن بیایند بهیئت فرورفته از عاقبت این مجلس نگران میمانند.

در این حال وزیر علوم که تا چند جلسه پیش از این هر وقت بانجمن میآمد مانند یکی از اعضای عادی بانهایت فروتنی کناری نشسته کمتر سخنی از او شنیده میشده است مانند حاکم متدیری که بر ایالتی ورود نماید بمجلس وارد میشود.

وزیر علوم سرداری ترمه لاکمی که با وجود مخالف عادت مملکت نبودن برای پیر مرد هشتاد ساله پوشیدن آن خوش نما نیست در بر نموده سرداری سفیدی بروی آن پوشیده بانجمن آمده و بملاحظه آقایان معمم که بالای مجلس نشسته اند با پشاست و خرمی پای مجلس مینشیند.

احتشام السلطنه نیز در کناری نشسته در صورتیکه از پشاستهای عادی و مصنوعی چیزی نشان نمیدهد بیفاصله بعد از ورود وزیر علوم ممتحن الدوله باز یگر ترتیب جدید با پرومی که از خصائص اوست خود را بمجلس انداخته وزیر علوم را پای در نشسته میبیند. چرا برای چه اینجا جای شما نیست خواه یا تاخواه کشان کشان او را در صدر مجلس مینشاند این رفتار اثر سوئی در انجمن بخشیده افکار را متوجه انقلابی میسازد یعنی احساس میکنند که ممتحن الدوله نقشه می راکه در نظر داشته در غیاب احتشام السلطنه بموقع اجراء بگذارد یا حضور او هم مجری خواهد کرد.

ممتحن الدوله بیفاصله بعد از ورود خود و جایجا نمودن وزیر علوم لایحه می

از بنل در آورده میگوید آآن که بانجمن میآدمم معارف خواهی این ورقه را بمن داد  
واستدعا نمود در انجمن بخوانم .

رنگ احتشام السلطنه تغییر میکند آثار غضب از صورتش نمایان میشود میخواست  
باو حمله نماید ولی نظر بتصمیمی که گرفته شده خودداری مینماید ممتحن الدوله  
لاجهتی را که خود نوشته بخواند و از گفتن هیچگونه سخنان اهانت آمیز در باره  
احتشام السلطنه حتی از نسبت بی امانتی دادن باورد ریغ نمیدارد سخن باینجا که میرسد  
شیشه صبر احتشام السلطنه بسنگ آمده چشمهای او سرخ شده از حدقه بیرون جهیده  
بگوینده حمله نموده از گفتن هر ناسزایی که سزاوار رقیب دتا بین پرروی بی ملاحظه  
اوست خودداری نمیکند .

احتشام السلطنه طوری از حال طبیعی خارج میشود که نه تنها رشته تصمیمانی  
را که گرفته میگردد بلکه يك يك اقدامات مخالفت آمیز که در این مدت از مفتاح الملك  
و ممتحن الدوله بر ضد او شده بزبان آورده برده را از روی توطئه های گذشته و خفایای  
امور برداشته مخالفین را در نظر بیقرضان از اهل انجمن رسوا میکند .

احتشام السلطنه در حمله اول ممتحن الدوله را چنان تأدیب میکند که دیگر  
کلمه ای صحبت نداشته در بدترین احوال بجای خود مینشیند .

در حمله دوم مفتاح الملك و دوستانه را مفتضح ساخته در حمله سیم به نیر الملك  
وزیر علوم میردازد .

احتشام السلطنه تهمتی را که مخالفین باو و همراهانش زده اند و بیش از همه در  
قلب شاه اثر نموده یعنی جمهوری طلبی ماوضدیت با استقلال سلطنت مکرر بزبان آورده  
از این اتهام آنچه میتواند دفاع مینماید .

بالاخره وزیر علوم در مقابل هتاکها که باو میشود تاب تحمل نیآورده از جای  
برخاسته مجلس را برهمزده روانه میگرد .

بدیهی است برهم خوردن انجمن هتاکی نمودن بوزیر علوم در مقابل اختیاراتی  
که شاه باو داده بآنچه از نظریات شخص اول دولت در موضوع این مؤسسه از پیش  
نوشته شد نه تنها خطر بزرگ را بمدارس و معارف نزدیک نموده بلکه احتشام السلطنه

و همراهان او را نیز در مخاطره شدید هیاتدازد .

نگارنده کدورت باطنی صدر اعظم را با خود بواسطه همراهی با افکار امین الدوله و دوستی نمودن با او میداند .

نگارنده ملتفت است که احتشام السلطنه بواسطه اعتبارات شخصی و خانوادگی و از روی ملاحظه‌هایی که رجال دولت از یکدیگر دارند بصرف نظر نمودن از ریاست وزارت خارجه در نتیجه این حادثه باز کلیم خود را از موج بیرون کشیده حکومتی در داخل یا مأموریتی در خارج گرفته روانه میگردد اعتماد السلطنه و وزیر مطبوعات تنها به نیامدن بانجمن با عنوان وزارتیکه دارد خطری متوجه او نمیگردد .

دیگران از همراهان احتشام السلطنه نه جدیدی در کار معارف دارند و نه عملیاتی از آنها بروز نموده که مورد مخاطره واقع گردند .

تنها میماند نگارنده که در این شهر در حقیقت غریب است و دشمنیهای چندین ساله ظل السلطان افکار مخالفی برای او ایجاد نموده .

دست برداشتن از شغل روحانیت و پیرامون افکار جدید گردیدن نیز دشمنیها برای او تدارك دیده و خصوصاً در کار معارفیشی از يك فوج از هم لباسهای مفروض طماع یا بیکار گشتگان بچشم عداوت بوی نظر نموده بزبان حال و قال میکوبند :  
جستنا لتخرجننا من ارضنا بسحرک یا موسی

در اینصورت اگر تصور نماید که در این مقدمه خطر با او از دیگر اعضای انجمن و بلکه از خود احتشام السلطنه نزدیکتر شده باشد تصور بیجائسی نموده با این همه نگارنده در این حال خطر نزدیک بخود را ندیده تمام قوای فکری و جسمانی خویش را برای مدافعه از معارف نوری و نگاهداری این اساس جمع آوری نموده با قوت قلبی که کمتر نظیر آنرا در عمر خود دیده بجلوگیری از مفسده بزرگ که از این مجلس متوجه معارف میگردد قیام و اقدام مینماید .

نگارنده یقین دارد اگر امشب از این حادثه بگذرد و شکایت نامه از وزیر علوم پشاه برسد انجمن معارف متحمل مدارس هم اگر متحمل نگردد بصورتی خواهد افتاد که مانند انحلال بوده باشد این است که مصمم میشود نگذارد وزیر علوم با اینحال از

انجمن رفته باشد اما کوشش بسیار در بر گرداندن وزیر بی نتیجه میماند .

ناچار نگارنده اعضای انجمن را جمع نموده در حالتیکه همه سرپا ایستاده اند (حگر احتشام السلطنه که در حال بهت آمیخته بفیض و غضب از عاقبت رفتاری که از روی بی اختیاری از او صادر شده بجای خود نشسته) نطق مفصلی دایر بر اهمیت کار مبارک و خطریکه بآن و بانجمن و باشخاص متوجه گشته نموده در نتیجه از آنها میطلبید دوسه ساعت بانکارنده مساعدت کرده هرچه میگویم بجا آورند بلکه بجلو گیری از این خنار موفق گردیم و چون مفتاح الملك و ممتحن الدوله با وزیر علوم خارج شده اند بمنصر سخفانگی کمتر وجود دارد همه تمکین و بهدراهی نمودن حاضر میگرددند .

واذ همه بیشتر یکی از روحانیان با ذوق حاج سید محمد نام معروف بعصار است که بخصوصیت بانکارنده عضویت انجمن را اختیار نموده و بلکه من او را برای قوت کار خود بانجمن برده ام . نگارنده بدونفر ازاعضاء دستور میدهد احتشام السلطنه رادر تحت نظر نگاهداشته نگذارند از آن خانه بیرون برود تا دستور مجدد بانها برسد زان پس باقی اعضاء را که از بیست نفر متجاوز هستند با خود برداشته بخانه وزیر علوم میروند .

وزیر علوم بخانه میرسد عریضه شکایت آمیز خود را بشاه نوشته هنوز نفرستاده است که اعضای انجمن بر او وارد میگردند .

وزیر علوم در اول ملاقات قسم یاد مینماید که چنانچه خود را فشتک گذارده برای کشتن احتشام السلطنه مهیا نموده است

در ساعات بقیه روز و چهار ساعت از شب وزیر علوم و مفتاح الملك و ممتحن الدوله از یکطرف و نگارنده و باقی اعضای انجمن از هارف دیگر کشمکش و گفتگو نموده بالاخره بر آنها غالب گشته وزیر علوم را بر آن و امیداریم که بگوید هرچه در دامن داشتیم ریختم و از فرستادن عریضه شکایت آمیز سرفتنظر نمودم .

در ایصال نگارنده بیخبر از دیگران دو نفر از اعضای فعال انجمن را مأمور میسازد بروند احتشام السلطنه را بخانه وزیر علوم بیاورند .

احتشام السلطنه هم کم کم بخود آمده از عاقبت و خیم تهوری که از او بظهور

رسیده است نگران میباشد لهذا حاضر شده بخانه وزیر علوم میباشد .  
بالجمله این شب به نصف نمیرسد که وزیر علوم واحتشام السلطنه صلح داده  
میشوند وخطر نزدیک اندکی دور میگردد نزدیک نیمه شب اعضاء در نهایت خستگی  
و با حسرت از نتیجه اقدامات متفرق میگردند .

همان منزل نگارنده و خانه وزیر علوم در قسمت از شهر تهران فاصله است باران  
هنوز بشدت بسیار کوجه ها در نهایت خرابی و تاریکی ناچار خود و رفیق روحانی  
محترم پاها را برهنه نموده ساعتی از نصف شب گذشته افتان و خیزان خود را به منزل  
میرسانیم .

وزیر علوم در ضمن صحبت مکرر میگوید بعد از این از مدارس و معارف وانجمن  
نباید صحبتی داشته شود و مخصوصاً به نگارنده تأکید بدهید آبرز مینماید که دیگر پیرامون  
این سخنان نگردم و از مدرسه وانجمن صحبتی ندارم یعنی معارف جدید بر هم خورد  
فردای آن روز با وجود قرارداد شب وزیر علوم عریضه ای بصدر اعظم نوشته مختصر  
شکایتی نموده جواب دریافت مینماید که هر کسی باشما مخالفت نماید از طرف دولت  
سیاست خواهد شد .

احتشام السلطنه نیز بمشیرالدوله از دو تا بین خود شکایت مینماید ولی نتیجه  
نیکیرد چونکه کار خودش مترازل است .

فتح المملک مقصدش این بوده احتشام السلطنه را از انجمن بیرون نموده خود  
بجای او نشسته معارفی که موافق سابقه صدر اعظم و وزیر علوم باشد دایر نگاهداشته  
اعتباراتی حاصل نماید .

ممتحن الدوله هم خیالات دیگر در سر دارد که راضی نیست بکلی انجمن و  
مدارس منحل گردد نگارنده تمام روز پنجشنبه را در اندیشه کار معارف است تا بچه تدبیر  
بتواند آنرا از چنگال اغراض اشخاص بیرون آورده مدارس نورس را نگذارد دچار  
تعطیل و انحلال گردد .

حاجی محمد علیخان معروف بتقلیبی که در فصل ۱۳ نام برده شده مرد آگاه  
دنیا دیده صاحب افکار جدید از دوستان نگارنده طرف ملاحظه رجال دولت مربوط



با وزیر علوم بر نگارنده وارد شده از واقعه با خبر گشته داوطلب میکرد روز جمعه وزیر علوم را بطوریکه مفتاح الملک و ممتحن الدوله خیر دار نگردند بمنزل نگارنده آورده او را برای دائر نگاهداشتن مدارس، منحل نمودن انجمن معارف حاضر نمایم. حاج محمد علیخان شب جمعه خبر میدهد که وزیر علوم دعوت نگارنده را بناهار روز جمعه پذیرفته و بمستور بودن این دعوت و علاقات قول صریح داده است. روز جمعه یست و چهارم رجب صحبت نگارنده با وزیر علوم و مرغبات بسیار که برای او در فتح عزیمت از تعطیل نمودن مدارس گفته میشود بی نتیجه مانده میگردد اصلاح اینست چندی مدارس تعطیل بوده باشد بدیهی است این پیش آمد بر نگارنده بی نهایت ناگوار است در خاتمه مجلس که وزیر علوم در شرف رفتن است نگارنده آخر سخن خود را باین بیان با اظهار میدارد.

صد سال زمان را در هم پیچیده صفحات تاریخ را در برابر نظر گرفته بخوانیم. در اوائل سلطنت مظفر الدینشاه در سائیه پیش آمدها و باقتضای زمان چند تن از جوانان وطن خواه با مجاهدت بسیار چند باب مکتب ابتدائی برای نورسان ملت دایر نمودند و پیر مرد هشتاد ساله ای که سالها مستد وزارت علوم این مملکت را اشغال نموده خود را از خانواده علم و فضل میدانست مکتب مزبور را تعطیل نموده بساط معارف جدید را برچید و از تابش روشنائی دانش و پرورش در مملکت جلوگیری نمود. آقای وزیر علوم اگر آن تاریخ اکنون بدست شما بیفتد خود را در چه حال دیده جواب وجدان خویش را چه خواهید داد.

وزیر علوم از شنیدن این سخن پریشان خاطر گشته میگردد با اینکه میدانم دچار محذورات میشوم ناچارم رخصت بدهم فردا مکتب دایر بوده باشد. آخر کار خود را کردید و مرا دچار زحمت نمودید.

وزیر علوم میرود نگارنده با نهایت خوشحالی بمدیران مدارس که در تکلیف فردای خود حیران و انتظار خیر نگارنده را دارند اطلاع میدهد بکار خود مشغول باشید. مفتاح الملک و ممتحن الدوله میخواهند بعد از کوتاه کردن دست احتشام السلطنه از معارف وزیر علوم را آلت دست خود قرار داده هر چه میخواهند بکنند و راضی نخواهند

بود نگارنده قلب وزیر را بجانب خود جلب نموده معارف تازه را از ابتلای بدست اندازی آنها محافظت نماید .

وزیر علوم شبانه بدر شخص فوق الذکر اطلاع میدهد که تغییر وضع دادن در کار معارف صلاح نیست بی آنکه سبب رایبان نموده باشد و آنها تصور میکنند از مقام عاقوب امری باز رسیده است .

بالجمله مدارس دایر میماند اما انجمن بالانکلیف است .

مفتاح الملك میخواهد مدرسه افتتاحیه مرکز معارف و اداره ریاست او بوده باشد و اگر اجتماعی هم بنام انجمن میشود در همان مرکز بشود .

نگارنده میخواهد انجمن معارف در مکانی که بوده دایر و مؤسسات آن منحل نگردد و سه روز این کشمکش طول میکشد .

نگارنده نیز در ترغیب و تشویق وزیر علوم بحفظ مقام خود و باستقلال در رأی و بالجمله در تبعیت صرف نمودن از افکار دیگران کوتاهی نمی نماید کم مخالفین بی میبند که وزیر علوم برای تسلیم شدن با آنها مانعی در کار دارد و افکار او از فکر دیگری مدد میگیرد این است که در صدد کوتاه کردن دست نگارنده از دخالت نمودن در کار معارف بر آمده از اعضای انجمن استشهاد مینمایند هر کس میداند دخالت فلانی در کار معارف صلاح ملک و ملت نیست شهادت خود را در این ورقه مرقوم دارد .

نگارنده از این اقدام مخالفین بیخبر است روزی ممتحن الدوله بر من وارد گشته میگوید تیر ما بسنگ آمد زحمت ما بی نتیجه ماند هواخواهان شما زیادند کسی استشهاد ما را مهر نمیکند .

نگارنده - چه استشهادی چه هواخواهی ؟

ممتحن الدوله - این چند روز کوشش بسیار نمودیم دست شما را از کار معارف کوتاه کنیم و هیچ وسیله نداشتیم جز بدست آوردن اکثریت اعضای انجمن معارف اما اکثریت با شماست و استشهاد نامه باین صورت باقی مانده در این حال ورقه بی بدست نگارنده میدهد که امضاء کنندگان آن مفتاح الملك و ممتحن الدوله و مؤتمن الاطباء میباشد و پس .

از این پیش آمد مرور گشته و با اینکه از پرروئی ممتحن الدوله تنفر دارم در این موقع از يك روئی او در بیان حقیقت امر اظهار امتنان نموده میگویم اکنون از من چه میخواهید .

ممتحن الدوله - میخواهیم شما از احتشام السلطنه صرف نظر کرده با ما موافقت نمایید .

نگارنده - من در کار معارف نظر خصوصی چه دوستی و چه دشمنی با کسی نداشته و ندارم با کارهای صحیح احتشام السلطنه صمیمانه موافق بوده با کارهای ناصحیح او نامساعد چنانکه بموجب نوشتهجاتی که محرمانه از پیش خوانده اید و هذا کراتی شنیده اید حقیقت این دعا بر شما پوشیده نیست اکنون هم با کارهای صحیح و اقدامات روشن معارف پرورانه دیگران موفق و با کارهای ناصحیح آنها نامساعد هستیم اعتماد من بصحت عمل و نیت پاک خویش است بکسی امیدوار نیستم و از کسی هم بیم ندارم .

ممتحن الدوله - وزیر علوم با ابقای مدارس مساعدت دارد .

نگارنده - دلیل ندارد مساعدت نباشد زیرا این وظیفه رسمی و وجدانی اوست

ممتحن الدوله - در باب انجمن معارف چه نظر دارید ؟

نگارنده - انجمن معارف باید دایر بوده باشد مؤسسه های آن نگاهداری شود و نواقصش برطرف گردد .

ممتحن الدوله - گمان نمیکنم وزیر علوم با اینکار و باین ترتیب مساعد باشد .

نگارنده - شما عقیده مرا خواستید بیان کردم دولت هر چه میخواهد میکند ممتحن الدوله از نگارنده استزاج مینماید که آیا انجمن معارف با مؤسسات آن بمدرسه افتتاحیه انتقال یابد صلاح است یا نه نگارنده رأی نمیدهد و او خود نیز با وجود مناسبت و خصوصیتی که با مفتاح الملك دارد اظهار مساعدت نمیکند .

بالجمله در این مجلس نگارنده ممتحن الدوله را تا يك اندازه از دست مفتاح الملك گرفته با خود مساعد مینماید و در نتیجه مقرر میگردد انجمن معارف بعنوان سرکشی بمدارس هر جلسه در یکی از مدارس منعقد شود تا بعد مکن ثابت آن معلوم گردد .

ممتحن الدوله از نزد نگارنده خوشحال بیرون میرود وزیر علوم هم از اینکه من

او را بخود جلب کرده از دروسری که از مخالفت او با من بوی میرسیده خلاص گشته اظهار امتنان مینماید .

پس زمام امر معارف در اینحال بظاهر در دست وزیر علوم است که بی مشورت نگارنده تا بتواند کاری نمیکند ولکن مفتاح الملک خیالات خود را تعقیب مینماید بقیه وجوه اعانه را تصرف نموده دفاتر و اسنادی که نزد احتشام السلطنه بوده بوی رسیده سروکار محاسبات و همه کاره مدرسه دیگر علمیه و شرف و مظفریه با مدرسه افتتاحیه میشود مفتاح الملک برای پیشرفت مقاصد خود مصمم شده روزنامه‌های بنام معارف بمدیری خود دایر نماید این خیال از پیش در انجمن معارف شده بود و احتشام السلطنه با اجرای آن موفق نگردیده اینک مفتاح الملک اجازه آنرا از دولت صادر مینماید . و اما احتشام السلطنه بعد از این انقلابات توقف خود را در تهران صلاح ندیده از ریاست وزارت خارجه استعفا داده بهکومت کردستان منسوب میگردد .

## فصل سی و سوم

### انجمن و مدارس

در صفحه معارف جدید و مدارس نوری ما در اواخر رجب ۱۳۱۶ سه فکر مختلف دیده میشود که هر یک در وادی مخصوص سیر مینماید .

اول فکر وزیر علوم است بموافقیت نظر شخص اول دولت و آن این است که انجمن معارفی موجود نباشد چند مدرسه ابتدایی که تاکنون تأسیس شده سرو کار آنها با وزارت معارف باشد و نام ملیت از سر آنها برداشته شود گرچه بتدریج منحل گردد یا بصورت مکتب ابتدایی باقی بماند .

فکر دوم - فکر مفتاح الملک است که معارف و مدارس جدید را تحت ریاست عالی وزیر علوم و بمدیری شخص خود بطور استقلال غیر مربوط بدارالفنون نگاهداشته اعتباراتی را که احتشام السلطنه در این کار دارا شده بود بخود اختصاص داده از این راه استفاده های مادی و معنوی بنماید بی آنکه انجمن معارفی بالای دست خود ببیند و رأی کسی را شریک رأی خویش نموده باشد .

فکر سوم - فکر نگارنده است که میخواهد مؤسسات معارفی بعنوان ملی باقی بماند افکار عالی امین الدوله در تأسیس این اساس تعقیب شده روز بروز بر قوت و حسن جریان آن افزوده گردد معارف جدید تابع دارالفنون بی معنی که چیزی از آن باقی نمانده نبوده باشد و در پیچه می از روشنائی که بروی هلت گشوده شده بسته نگردد .

نگارنده میخواهد دایره معارف خلوری وسعت یافته عمومیت حاصل کند که نه تنها شاه و وزیر نتواند آنرا منحل نماید بلکه در مقابل حمله های شدید کهنه پرستان و دشمنان دانش و پرورش نیز تاب مقاومت آورده بتواند اساس خود را بر بنیان خلل ناپذیر بگذارد.

بدیهی است فکر اول باندازه می ضعیف است که نمیتواند از حدود مغیله وزیر علوم تجاوز نماید خصوصاً که مدارس جدید نه بودجه دولتی دارد و نه دولت عجلتاً در صدد مساعدت نمودن با آنهاست وزیر علوم هم استطاعت فکری و شخصی برای جبران کسر مدارس از عمر دیگر ندارد پس از این اندیشه که اینخیال صورت خارجی پیدا کند باید آسوده خاطر بود .

و اما فکر دوم درست است مفتاح الملك میخواهد مدارس را دایره نگاهدارد و لکن هر وقت اندیشه میکند بعد از تمام شدن بقیه وجوه اعانه کسر مدارس را از چه عمر پردازد و استفاده هائیکه در نظر دارد از چه محل بنماید متحیر مانده چاره ندارد مگر آنکه بریاست موقتی و با سرمایه مختصریکه باقیمانده بازی کند تا ببیند چه پیش میآید پس از این اندیشه هم که مفتاح الملك بتواند بمقصودیکه دارد برسد نگران نباید بود .

و اما فکر سوم وسایل امیدواری که در اطراف پیشرفت فکر نگارنده موجود است از قرار ذیل میباشد .

نیت پاک و بیغرضی که در اجرای مقصد خود دارد بطوریکه نه تنها در مقام استفاده خصوصی از اقدامات خود نمیباشد بلکه هر چه از هر کجا بدست میآورد در این راه بمصرف میرساند و بزرگتر چیزی که نگارنده را در مقابل حمله های شدید دشمنان نگاهداشته همین بی طعمی و نیت پاک است .

دیگر قوت معارف است که هیچ قوه می نمیتواند از آن جلوگیری نماید و اندیشه

محدود ساختن معارف در برابر فکر و خیال تعمیم و توسعه آن در حمله اول مغلوب و نابود است .

دیگر توجه افکار تجددخواهان معارف پرور و بلکه عموم بیداران ایرانی است از داخل و خارج پیشرفت این اساس و توسعه و تعمیم آن را همه مهتر احساس احتیاجی است که در مغز بسیاری از ادوایای اطفال بوجود مدارس جدید تواید گشته که بی منافع ظاهر و باطن آن برده اند و آن احساسات باقتضای زمان روز بروز در تزیاید میباشد و احتیاج بهتر مولد هر چیز است در این عالم .

پس وجود این وسائل میتواند تنهایی تهی دستی و بی اسبابی نگارنده را جبران نموده از مداومت دادن بفکر خود و برداشتن قدمهای سریع و اندیشه نند و دن از تیرهای ملامت که از هر طرف میرسد دلگرم و مطمئن نگاهدارد .

مفتاح الملك بعد از خارج شدن احتشام السلطنه بفوریت روزنامه معارف را از غره شعبان ۱۳۱۶ تاسیس مینماید .

روزنامه معارف در بکورتی کوچک راجع بچربان امور معارفی در ظاهر و در باطن نماینده مدرسه افتتاحیه و هر چه در آنجا میکذرد با طبع سنگی دایر میکرد چون مقرر شده است روزنامه را قبل از طبع نگارنده مطالعه نماید در شماره اول نام دو تن از روحانیان را میخواند که یکی را بعبادت مملکت با القاب زیاد و دیگری را برخلاف رسم بی القاب مینویسد نگارنده یادداشت مینماید یا نوشتن القاب را موقوف باید کرد یا همه را با القاب باید نوشت مفتاح الملك القاب را حذف کرده روزنامه را طبع نموده يك نمره طبع شده بی القاب و مسوده خطی با القاب آنرا بنظر روحانی طرف توجه خود رسانیده میانه نگارنده و او تفتین مینماید پس از این واقعه نگارنده در روزنامه کناره جوئی کرده با مفتاح الملك و کسان او با احتیاط معاشرت مینماید مفتاح الملك هم خود را مصروف توسعه افتتاحیه نموده بمدارس دیگر اهمیت نمیدهد با وزیر علوم ظاهر سازی و با دوسه تن از اعضای انجمن خصوصیت نموده بدیگران اعتنائی نمینماید .

در این ایام کتابخانه ملی بر هم میخورد مفتاح الملك میخواند کتابها را نیز به مدرسه افتتاحیه بر د ولی وزیر علوم رضا نداده آنرا را بنخانه شخصی خود برده توقیف مینماید .

مدرسه اکابر برهم میخورد دارالترجمه اداره شرکت مطبوعات منتقل میگردد  
چنانکه در فصل ۲۸ نوشته شد.

و اما انجمن معارف - انجمن روزیکشنبه ۲۶ رجب با اعضای سابق خود باستانی  
دوسه تن که استعفاء داده اند در مدرسه علمیه دایر میشود .

مدرسه علمیه هنوز در تحت ریاست علیخان ناظم المعلوم است مدتی است خلیل  
المزاج شده یعنی بواسطه نامساعدتی اوضاع مملکت با استفاده نمودن اوزار تحصیلات  
عالیه خود ناامیدی شدید حاصل نموده باستعمال مخدرات و افراط در این کار تمام  
قوای جسمانی و روحانی خویش را از کار انداخته بمرده متحرکی بیشتر شباهت دارد  
تا بشخص دارای تحصیلات عالی و هوش و ذکاوت سرشار و در حقیقت دارد بتدریج خود  
کشی میکند . دو ناظم مدرسه محمد کاظم خان و محمد سفی خان مدرسه را اداره  
میکند و از پیش آمدها شکایت دارند .

جلسه دوم انجمن معارف در بیست و نهم رجب در مدرسه افتتاحیه منعقد شده و  
مفتاح الملك کارهای خود را پیش از آن چه هست در نظر انجمن جلوه گر میازد .

جلسه سوم در چهارم شعبان در مدرسه شرف و جلسه چهارم در هفتم ماه مزبور  
در مدرسه مظفریه منعقد میگردد .

گردش انجمن معارف در مدارس تا يك اندازه نگرانی معارف خواهان را که پس  
از انقلاب ایجهن حاصل شده بر طرف مینماید و بعد از این انجمن معارف هفته بی یکمرتبه  
در خانه وزیر علوم منعقد شده تا آنجا که بتواند ادای وظیفه مینماید نگارنده با  
یکدست از خود سریها جلوگیری نموده در پیشرفت کار علمیه و شرف و مظفریه اعتماد  
مینماید و بدست دیگر معارف خواهان را بر آن میدارد که بتأسیس مدارس ملی با  
سرمایه های خصوصی قیام و اقدام نمایند .

میرزا محمدخان جوانی با هوش از تربیت شدگان دارالفنون تهران مدتی در  
مدرسه رشديه معلم بوده اکنون برای تأسیس مدرسه بی حاضر گشته نگارنده هم او  
را تشویق مینماید مفتاح الملك در ققای اوسخت ضدیت نموده رضا نمیدهند از وزارت  
معارف بسا و رخصت داده شود بالاخره باهتمام نگارنده میرزا محمد خان بتحصیل

اجازه موفق گشته مدرسه می بنام دانش تأسیس مینماید که از روی دستور العمل انجمن معارف رفتار نماید .

مدرسه دانش بزودی رونق گرفته در محل خود مورد توجه گشته هفتم مدرسه میگردد باین ترتیب : خیریه - رشديه - علمیه - شرف - افتتاحیه - مظفریه - دانش .  
نگارنده بعدرسه دانش بر عایت ملی بودن آن و بعدرسه شرف بر عایت هجانی بودنش بیش از سایر مدارس توجه مینماید مدرسه رشديه را که ترقی کامل نموده از نظر دورنگرفته نمیگذارد بدخواهان امین الدوله بآن مؤسسه آسیبی برسانند .  
مدیر رشديه بدستور امین الدوله از وزیر علوم و نگارنده حرف شنوایی دارد ولکن بمفتاح الملك و حوزه آن و بلکه بهیئت انجمن معارف واقعی نمیگذارد .  
امین الدوله مبلغ دوازده هزار تومان که اعانه بمعارف داده پنجهزار تومان نقد و هفت هزار تومان دیگر را خانه ملکی جنب پارک مسکونی خود را بعدرسه رشديه میدهد و پیش از حرکت از تهران سفارشنامه می در حق رشديه و مدیر آن بوزیر علوم و انجمن معارف نوشته تذکر میدهد که حق سبقت آن مدرسه را رعایت نموده باشند و این شعر را پایان نیکوئی شاهد میآورد :

ولاکن بکت قبلی فہیج لی البکاء      بکاها فقلت الفضل للمتقدم

بالجمله مفتاح الملك و رفقای او صندوق انجمن را خالی دیده خیال میکنند بعنوان جشن افتتاح مدارس ملی در بهارستان جشنی بصورت گاردن پارنهای اروپا تشکیل داده عایدات آنرا بمصرف معارف برسانند نگارنده اساساً مخالف اینکار نیست و برای تمییح نمودن روح جوان ملت این قبیل مجالس را بی اثر نمیداند ولکن در مقابل افکار مخالف که قوت داشته و قوی تر هم شده تردید دارد آیا آنچه از این مجلس عاید معارف بگردد و مضرتهایی که بر آن مترتب میشود برابری دارد یا نه

بهر صورت مفتاح الملك و ممتحن الدوله و غیره حاج میرزا محسنخان مشیر الدوله را باقدام باینکار و ادا نموده در عشر آخر ذی الحجہ ۱۳۱۶ جشن مزبور را باآرایش و آرایش بسیار در بهارستان برپا نموده مبلغی عایدات آن مجلس بصندوق معارف میرسد در صورتیکه مباشرین از تهمت حیف و میل نمودن هم محفوظ نیمانند از طرف دیگر



روحانی نمایان از این مجلس اظهار نارضائی کرده بر ضدیت خود با معارف جدید و با مدارس نوزین میافزایند .

دیگر از جمله وسائل که مفتاح الملك برای توسعه افتتاحیه بدست میآورد تأسیس دبستان دانش است در همان مدرسه در صورتیکه آنچه از بابت دبستان یاد میسر شد بیشتر از آنست که بهصرف میسرمانند .

دبستان دانش چیست و مؤسس آن کیست ؟

میرزا رضاخان ارفع الدوله متخلص بدانش از مردم آذربایجان در جوانی بواسطه ظرافت طبع و حسن قریحه‌ئی که داشته در دوایر رسمی خارجه ایرانی در روسیه و غیره مختصر استخدام یافته در سابه استعداد و قابلیت خود ترقی نموده زبان روسی و فرانسه را فرا گرفته در خط و ربط فارسی، معلومات ادبی اطلاعات یافته مدتی در تفلیس جنرال قسول بوده کم کم تمول حاصل نموده اثاثیه و موزه‌ئی مرتب ساخته بالاخره بسمت وزیر مختاری بدربار امپراطوری روس منصوب میگردد .

ارفع الدوله ذاتاً نام جوشهرت طلب علاقمند بوطن و آثار آن است و از بنخل و بخشش در تحصیل نام هم مضایقه نمینماید ارفع الدوله در انجمن صلح لاهه نماینده ایران شده پیرایها بر این مأموریت میبندد بعدیکه از دولت ایران رتبه شاهزادگی تحصیل نموده در آن انجمن پرنس صلح خوانده میشود .

در این ایام که صدای اشتها معارفی ایران در روسیه بلند میگردد او نیز درصدد میشود سری در میان سرهای معارف پرورد داخل نموده شرکتی نموده باشد .

ارفع الدوله دفتر اعانه‌ئی برای تأسیس يك مکتب ابتدائی عجمانی در تهران گشوده از معارف خواهان ایران ساکنین حوزه مأموریت خود در روسیه وقفقاز و جوهی جمع آوری کرده در یکی از بانکهای سن پترزبورغ بر اوجه میگذازد که سود آن بمصرف مکتب مزبور رسیده باشد و چون مراجعه سرهایه مزبور کفایت مصارف آترا نمیکند حاضر میشود از کیسه خود مبلغی بر آن افزوده مکتب را زودتر دایر نماید .

ارفع الدوله نیت خود را با اقداماتی که در این راه نموده و نتیجه‌ئی که گرفته بو وزارت خارجه تهران مینویسد این مکتوب وقتی میرسد که مفتاح الملك زمامدار کار معارف گشته .

مفتاح الملك انجام این خدمت را بعهده گرفته عده‌ئی از شاگردان مجانی افتتاحیه را نامزد شاگردی دبستان دانش نموده بر سر یکی دو از اطاقهای مدرسه مزبور لوحه دبستان دانش را نصب مینماید .

مفتاح الملك برای تأسیس دبستان مبلغی از ارفع الدوله گرفته و هر ماه چند برابر آنچه خرج یکی در معلم دبستان میشود از او دریافت مینماید .

ارفع الدوله که از حقیقت مطلب بی‌خبر و تنها دلخوش است که گاهی در جراید مخصوصاً در روزنامه معارف اسمی از دبستان دانش با تجلیلی که از او شده باشد بخواند و یا صفحه عکس از عده‌ئی از کودکان بالباس یکجور و نشان دبستان دانش بر کلاه آنها دیده باین و آن بنمایاند .

و بالجمله مدرسه افتتاحیه تامدنی از دبستان دانش و پول ارفع الدوله و معاونین استفاده نموده بر توسعه خود میافزاید .

مفتاح الملك هر قدر سعی میکند بتواند مانند احتشام السلطنه از مردم وجه اعانه برای صندوق معارف بگیرد ممکن نمیشود چونکه اولاً اعتبارات شخصی و خانوادگی احتشام السلطنه را ندارد که مردم از او ملاحظه داشته باشند و دیگر آنکه انقلاب انجمن معارف خارج شدن احتشام السلطنه کناره‌گیری بعضی از اعضاء و بالجمله کشمکش‌ها که شده قهراً از ابهت انجمن کاسته بآن نظر که پیش از این بانجمن نظر میشده اکنون نمیشود خصوصاً که دیده میشود برای مرکز معارف بودجه‌ئی ترتیب میدهند که هیچ ضرورت ندارد از قبیل خرج سفره اطاق رئیس حقوق اعضای دفتر کسر بودجه روزنامه معارف و غیره اینست که صندوق معارف و جاهت ملی خود را از دست داده معلوم نیست توجیهی را که در اوایل تأسیس از وطن خواهان بخود میدیده بعد از این ببیند و این بزرگتر بدبختی است برای معارف جدید .

صندوق معارف اول صندوق ملی است که در سالهای آخر تأسیس شده بی آنکه نظر استفاده شخصی در آن بوده باشد و اگر بصورت اولی خود باقیمانده بود ممکن بود با مساعدت ملت خواهان و معارف پروران هر قدر دایره معارف وسعت بگیرد بتوان يك قسمت از بار آنرا بدوش ملت گذارد و بوضع نمودن مالیاتهای مستقیم و غیر

مستقیم بنویسند توسعه معارف موقفینهای مهم تحصیل کرد ولیکن متأسفانه باقتضای اوضاع مملکت و اخلاق مردم آتش منفعت پرستیها مشتعل شده دیگر تطعمکاریها بجوش آمده این صندوق را هم همزنکند دیگر صندوقها نموده اطمینان مردم از آن برطرف و در آتیه عایدات منحصر خواهد گشت بآنچه دولت بآن پردازد.

بالاخره اعتراضات بر تصرفات مفتاح الملک در صندوق معارف زیاد میشود بعدی که مفتاح الملک مجبور میگردد کلیه جمع و خرج را طبع و نشر نماید.

مفتاح الملک مانند یکی از حکام ولایات که برای دولت حساب میسازد برای ملت حساب ساخته تصدیق دفترخانه دولت را شاهد درستی حساب مزبور قرار داده در نمره ۵۶۵ روزنامه اطلاع صورت آن را منتشر میسازد.

انتشار صورت حساب مزبور زبان اعتراض کنندگان را درازتر و تیرهای انتقاد مخالفین را تیزتر میسازند چه مدلل میدارد بی احتیاطیها و بی بالائیهها که در کار صندوق معارف شده بطوری است که نمیتوان بر آنها پرده پوشی کرد.

اگر خوب نظر کنیم میبینیم مباشرین صندوق معارف عادت مخالف جاری دولت کاری نکرده اند زیرا که هیچ خدمت از خدمات دولتی مهم یا غیر مهم بهیچکس کوچک یا بزرگ رجوع نمیشود مگر مأمور آن کار پیش از هر چه بجانب مداخل آن نظر مینماید.

بهر کس هر خدمت رجوع شود اول کلامه می که میرسد اینست: چه دارد؟ یعنی در اینکار چقدر میتوان مداخل کرد هر قدر مواجب و حقوق بمأموری داده شود ممکن نیست از مداخل نمودن صرف نظر نماید پس اگر مباشرین صندوق معارف هم دست مداخل بجانب آن دراز نمایند خلاف معمول کاری نکرده اند.

بلی چیزیکه شکفت آورد است این است که دست طامع بجانب صندوق ملی معارف دراز کرده شود البته تعجب آورد است ولیکن وقایع گذشته ثابت نموده و پیش آمدهای بعد ثابت تر مینماید که عنوان ملی بودن در حقیقت بعد از تغییرات که در انجمن معارف شد از سر این صندوق بر طرف گشته وهم حوادث آتیه مدلل میدارد که مباشرین صندوق مزبور معارف را برای خود خواسته و میخواهند نه خود را برای معارف

در اینصورت از این بعد در این صندوق غیر از لعنت چیزی دیده نخواهد شد

پس از آن صرف نظر نموده به صندوقهای کوچک مدارس ملی که از روی احساسات وطنخواهی و معارف پروری تأسیس گشته و میگردند نظراً فکندگی بینیم بتوسط آن صندوقچه ها معارف جدید چه روح تازه ای بخود خواهد گرفت و چه نشوونمایی خواهد کرد.

## فصل سی و چهارم

### مدرسه متبر که سادات

درس گرمی شدید و اشتغال دائمی نگارنده بکار معارف عمومی و مراقبت نمودن در دفاع از بدخواهان خود و دشمنان معارف يك قسمت از خیالم متوجه تأسیس يك اساس خصوصی است که شخصاً دخالت نموده افکار خود را در آن دایره بموقع اجرا بگذارم در اینحال مصمم میگردم مکتبی مخصوص ذریه طایفه رسالت پناهی تأسیس نموده اطفال فقیر سادات را که در معابر و مجالس بوضع های ناپسند دست تکدی بنزد خودی و بیگانه دراز کرده از هیچگونه بی احترامی بدین و نمودن دریغ نمیدارند در آنجا جمع نموده نگاهداری و تربیت نماید.

و باید دانست که دیر گاهی است سیادت و انتساب بخانواده رسالت برای تن پروران بهتر وسیله تکدی گردیده در تهران بیشتر و در شهرهای دیگر کمتر جمعی از سادات دارای صفات فوق تن به بشفرفی داده سختی از مردم طلب نموده از راه سیادت کسب معاش میکنند و عنوانشان گرفتن حق مشروع خویش است از کسانی که خمس آل محمد (ص) بر ذمه ایشان بوده باشد.

در مجالس روضه خوانی بانها از دست سماجت اینگونه از سادات بستوه آمده اند از طرف نقیب السادات مأمور بتعزیه خوانها میباشند تا از ورود آنها جلوگیری نماید و این بمنزله یاجی است که بانیهای روضه خوانی باید پیردازند چنانکه در فصل هشتم تگارش یافت کار روز سیادت بجایی رسیده که اعیان و اشراف و تجار و اشخاص متحول که بامردم داد و ستد دارند برای وصول نمودن مطالبات خود از بدکاران نوکر سید نگاهداشته مأمور انجام این خدمت مینمایند حتی در خزانه دولت هم برای

وصول بقایای مالیاتها از حکام معزول نمونه‌نی از آن سادات دیده میشود که دیدار او در چشم بدهکاران دولت اثر دیدار ملک الموت را دارد مانند سید جواد خزانة که سید رسمی خزانة داری است .

مسلم است اگر مسلمانان حقوق مشروعی که بدارانی آنها تعلق میگیرد باهانش بدهند و اشخاصی که خود را ذیحق بمباشرت وصول و ایصال خمس و زکوة میدانند آنچه را میگیرند بمستحقش برسانند دولت هم نظری در تنظیمات اینکار داشته باشد فقرای سادات با وضع آبرومندی بحق مشروع خود میرسند و جمعی از آنها سیادت را سرمایه مداخل و تعدی قرار نداده تن به یشرافتی نمیدهند ولکن نه خمس دهندگان درست ادا میکنند و نه خمس گیرندگان بصحت میگیرند و نه وساطت بتکلیف خود رفتار مینمایند دولت هم توجه و نظارتی در امور عاقبه ندارد اینست که روز بروز بر شماره متکدیان سادات افزوده و از احترام ذریه طبیه کاسته میگردد .

واما نقیب و نقابت - نقیب السادات آقا سید محسن شیر از بست سادات شیرازی در تهران جمعیت زیاد دارند بیشتر آنها روضه خوان میباشند بعضی اشخاص باسواد هم در آنها بوده و هست .

آقا سید محسن از طرف دولت نقیب السادات شده برای جلوگیری از تکدی سادات فقراء اداره می تشکیل داده است ایام معرم و سفر در هر خانه می که روضه خوانی میشود مأمور نقیب باعتبار نامه می وارد شده تنظیمات دم در تریه خانه و جلوگیری از سادات فقیر بعهد اوست از طرف بانها مبلغ غیر مینبی بتفاوت اعتبار مجلس بدارالنقابه داده میشود و انعامی بخود سید اگر چه این مبلغ را هم نقیب میگیرد که میان سادات فقیر تقسیم کند ولی آنها راضی هستند نه بدهند و نه بگیرند .

گویند در اوایل اسلام یکی از پادشاهان مسیحی احکام صادر شده از پیغمبر اکرم را شنیده تمجید مینماید چون بمسئله خمس میرسد میگوید محمد ص بن بواسطه این حکم از اولاد خود را برای همه وقت گدا و بی هنر بار آورد بدیبهی است مصالح این حکم از نظر اعتراض کننده پوشیده است ولی نتیجه می که از تجاوز نمودن از حدود حکم الهی ظاهر شده سخن این پادشاه را میروراند بالجمله در تهران عده می از اطفال که بعضی

هم منسوب بخاندان رسالت نمیباشند از سن چهار و پنج ساله تاده دوازده ساله و بیشتر هر يك پارچه سبز یا سیاهی بر سر و کمر پیچیده در معابر با سماجتی که نظیرش در دیگر مردم دیده نمیشود دنبال اشخاص پیاده و سوار بر اسب و درشکه و غیره افتاده مطالبه پول نموده انواع بی احترامی را میبینند و دست از شغل ناپسند خود بر نمیدارند پاره‌می از رجال دولت هم در مقام خود نمایی چون از خانه بیرون می‌آیند مشتی پول سفید و سیاه بزمین پاشیده منتظرین از فقرای سادات و غیره را بجمع نمودن آنها سرگرم کرده روانه میشوند و این کسب بیزحمت نکوهیده را ترویج مینمایند مخصوصاً در دوره ریاست میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان پیش از پیش و سائل ترویج گدائی فراهم گشته است.

نگارنده از دیدن وضع ناهنجار بنی اعمام فقیر خود که از طفولیت بیگار و بی سواد، دست شکسته، هتاک بی آبرو و بتکدی عادت مینمایند بی نهایت آزرده خاطر میباشد و میداند جلوگیری از بزرگان آنها بی نتیجه و انصراف کودکانشان جز بتعلیم و تربیت از راه دیگر امکان پذیر نمیشود در این حال سید مرتضی (۱) کاتب برغانی با نگارنده همدست میشود مدرسه مخصوص اطفال فقیر سادات تأسیس نمائیم و از این راه خدمت تازه‌می بمعارف بشود بدیهی است تأسیس چنین مؤسسه خیری میتواند بسیاری از حمله‌های روحانی نمایان را دفع نموده پشت و پناهی برای استحکام اساس معارف جدید بوده باشد و با وجود علاقه‌می که مردم نسبت بخاندان رسالت دارند اگر وقتی بعلم و دانش نمیکذارند آیا نمیتوانند بعالم سیادت بی‌اعتنائی نمایند.

خلاصه سید مرتضی نگارنده را در تأسیس مدرسه سادات مساعدت مینماید و خود برای پذیرفتن خدمتی در آنجا حاضر میگردد بی آنکه معلوم باشد مقصد اصلی او چیست.

نگارنده معصوم بانجام اینکار میشود تنها نگرانی که دارد از همراهی نبودن انجمن معارف است و از اخلاقی که مفتاح‌الملک و رفقای او در تحصیل رخصت نامه از وزارت معارف بنمایند اینست که دفتر مخصوصی گشوده پریشانی ذراری طایفه مخصوصاً

(۱) سید مرتضی شخصی است درویش سلك مدتی در هندوستان بوده قریب چهل سال از عمرش میگذرد خوشگذران و ذریک و شغلش کتابت خط تعلیق است برای چاپ و غیره

نورسان آنها را شرح داده لزوم مساعدت با ایشان را بوضیعت حضرت رسالت مرتبت بیان نموده فوائده تأسیس مکتبی مخصوص اطفال فقیر سادات را در آن بیان کرده تقاضای مساعدت از معارفخواهان و دوستان خانان رسالت مینماید.

شکرالله خان معتمد خاقان صدری پیشخدمت مخصوص شاه که با من دوست صمیمی است و مرا در کارهای ملو مساعدت میکند میگوید دفتر اعانه مدرسه را بدستم بدست شیخ شیپور که بمردم ارانه بدهد که اسباب خیال کسی نشود چونکه این شخص مسخره است و در عین حال وطن دوست و خوش فطرت میباشد ولی من این رأی را پسند نکرده میگویم باید جرأت کرد و بی ملاحظه اقدام نمود چون کار خیر است خداوند مدد مینماید.

ایام نوروز میرسد وزیر علوم بدیدن نگارنده میآید از او عیدی میطلبم وزیر تعجب مینماید چونکه مرا اعل اینگونه توقعات نمیداند دفتر مدرسه سادات را برابر وی نهاده تحصیل رخصت در اقدام بابتکار راعیدی خود قرار میدهد.

وزیر علوم با اظهار مسرت رخصت نامه‌ئی که نوشته شده امضا مینماید زان پس بتوسط معتمد خاقان دفتر را نزد شاه فرستاده مظفرالدین شاه نیز دستخط نموده مبلغ مختصری هم اعانه میدهد مفتاح الملک و آنچه من معارف از کار مدرسه سادات مطلع میشوند درحالتیکه کاری است تمام شده نه میتوانند اخلالی در او بنمایند و نه حق دخالتی در آن دارند.

زان پس اعلانی طبع و نشر نموده مردم را بمساعدت کردن با این خیال دعوت مینمائیم نشر این اعلان در مردم بیغرض بی نهایت حسن اثر مینماید و برحسد بدخواهان میافزاید از آن اوزاتی یکی بدست حاج شیخ هادی نجم آبادی داده میشود شیخ اظهار مسرت نموده مرا میطلبد و در استقامت در این خیال تشویق میکند و فقط سفارش مینماید که بصورت گدائی در آورده نشود او را بر نیت خود آگاه نموده مرادعا مینماید بالجمله خانه‌ئی در محله سر چشمه تهران اجاره نموده اثاثیه مختصر تدارک دیده لوحه مدرسه متبر که سادات بر سر در آن خواه متبر که نصب میگردد.

سید مرتضی دفتر داری مدرسه را با حقوق معین پذیرفته با کوشش قابل تمجید

ادای وظیفه نموده پی‌درپی اعلانهای مفید صادر شده طبع و نشر میشود.  
نشر اعلانات مزبور هیاهوی در شهر انداخته مردم بمساعدت نمودن باین اساس  
مواققت مینمایند پیش از آنچه با دیگر مدارس جدید همراهی نموده باشند و این از  
نقطه نظر روحانیت و علاقمندی بخاندان رسالت است.

نگارنده لازم میبندد برای پیشرفت کار و جلوگیری از غرضمندیها از سادات  
متدین یا فضل دارای ذوق معارفی انجمن مخصوصی برای نظارت داشتن در این اساس  
انتخاب و اعضای مدرسه را از مدیر و ناظم، معلم و غیره که شرط شده همه سید بوده  
باشند از اشخاص خوش نام و با فضل انتخاب نماید حاج میر محمد علی لاریجانی که از  
روحانیان متدین و آقا سید نصر الله اخوی (۱) را که در میان سادات اخوی معروف بذوق  
و فضل است برای عضویت در انجمن نظار انتخاب میکند و آقا سید جلیل خلغالی از  
روحانیان درجه سیم را که شخص بافضلی است و بمعارف جدید هم اظهار خوش بینی  
میکند بمدیری مدرسه بر میگزینند باقی اعضاء را هم از اشخاص بالنسبه آگاه خوشنام  
بزرگت بدست آورده جمعی از اشغال فقیر سادات را که در معابر بتکدی هیبر دارند  
بمساعدت کریمخان مختار السلطنه رئیس نظمی که مرد آگاه و وطنخواهی است در مدرسه  
جمع نموده روز هجدهم ذی‌الحجه ۱۲۱۶ بمناسبت عید غدیر مدرسه افتتاح میگردد.  
البته نگاهداری اطفال بی تربیتی که با وضع نا پسندی تکدی مینموده‌اند و  
و داشتن آنها بتحمیل کار آسانی نیست و لکن بتدریج و با اقدام و استقامت اطفال  
بکار کردن عادت نموده بیوضعی و ناپسندی زندگانی پیش از این خود را احساس کرده  
رام و آرام میگردند.

دفتر اعانه مدرسه سادات گشوده میشود آقارضای رئیس‌التجار خراسانی پیش

---

(۱) سادات اخوی سلسله بزرگی هستند در تهران مردم بآنها اظهار ارادت میکنند متصلبانه  
قاجار بجد آنها اخوی میگفت ازین سبب آنها را باین اسم میخوانند سادات اخوی تکیه روضه خوانی  
مفصلی دارند که شب هاشورا شمع و چراغ بسیار در آن تکیه روشن و بلند و نیاز بآنجا برده میشود  
جدی که جمعی از فقرای آنها از این راه معاشی مینمایند هم در بیه شعبان الحجه سادات اخوی محل  
توجه عمومی است برای جشن میلاد امام دوازدهم عجل‌الله فرجه شرا و ادبیه در آن جشن دار سخن  
سرای مینهند. حاج میر سید علی اخوی شخص با فضل باذوقی است با همه کس آمد و رفت دارد نام  
سال (حجت رونق دادن بچشم نیمه ماه شعبان و میکند در اینکار نتایجی که در نظر دارد میگردد.



از دیگر تجار در فراهم آمدن اسباب پیشرفت دفتر مزبور مساعدت مینمایند حاج حسین آقای امین الضرب و دیگر تجار و محترمین را بمعارفت و امیدآورد دفتر اعانه مدرسه بزودی دارای مبلغی وجه استمراری و غیر استمراری میگردد و مخارج اساسی و کسر مخارج را هم نگارنده میپردازد.

پس از چند هفته برای نمایشی که داده شده باشد از رجال خیر خواه دولت و ملت دعوتی بمدرسه سادات میشود در این مجلس میرزا اسدالله خان ناظم الدوله طباطبائی که حاکم تهران است نگارنده را تشویق بمداومت دادن بخدمت باین اساس نموده پیشنهاد میکند که تا کار عده‌ئی که تا آنوقت پذیرفته شده و بشصت نفر بالغ میگردد مرتب نشود بر عدد محصلین بیافزاید چون در اعلان مدرسه وعده داده شده بعد از سه ماه بر عده افزوده میشود و این نصیحتی است عاقلانه که مدرسه سادات در آتیه از آن استفاده مینماید.

و هم مستشار الملک کرگانی که از مستوفیان دولت و شخص خیرخواهی است نان و گوشتی بقدر کفایت نهار شاگردان و اعضای مدرسه بطور ماهیانه اعانت نموده بزودی نهار مدرسه مرتب و خاطر محصلین و اجزای مدرسه از این بابت آسوده میگردد. نام مدرسه سادات بادفتتر مرتبی که دارد در داخل و خارج مملکت بلند شده معارف خواهان دور و نزدیک یا این اساس مساعدت مینمایند اداره مدرسه سادات مستقل است و اتکالی بانجمن معارف ندارد نگارنده میکوشد باز این مؤسسه خیر بدوش ملت بیفتد که همه بیشتر بدوام آن اطمینان داشته باشند و هم برای پناه بودن این اساس نسبت بمعارف جدید مفیدتر بوده باشد.

و بدیهی است بزرگتر چیزی که میتواند این اساس را نگاهداری نماید صحت حساب و اطمینان عمومی است از اینکه هیچگونه حیف و میل در وجوه اعانه نمیشود و اینست آن چیزیکه در محیط امروز ما تازگی ندارد.

مسلم است نگارنده که از بذل وقت و مال خود در تأسیس این اساس دریغ ننموده طمعی بعایدات آن ندارد لکن چنین نیست که اعضای مدرسه همه دارای این عقیده باشند و بحقوقی که میگیرند قانع گردند در این صورت بهتر چنان میدانند که هر سه ماه یا

هرشش ماه صورت دخل و خرج مدرسه را طبع و نشر نماید تا همه از دور و نزدیک بر صادر و وارد این اساس آگاه گشته بر اطمینان خاطر آنها از صحت عمل و پاکی نیت مباشرین افزوده گردد .

نگارنده عقیده خود را در باب طبع و نشر حساب مدرسه بدفتردار اظهار نموده موجب اضطراب خاطر او می گردد .

دفتردار - بچه صورت حساب را منتشر نمایم ؟

نگارنده - بصورت حقیقی خودش .

دفتردار - بصورت حقیقی ! - نگارنده پس چه - دفتردار - مردم نباید بدانند دخل و خرج ما چیست - نگارنده - مردم باید بدانند دخل و خرج ما چیست اینکار ملی است ما در حقیقت امین هستیم از طرف کسانی که پول آنها مدرسه دائر است چرا ندانند که ما در امانت خیانت نمینمایم تا بیشتر و بهتر مساعدت نمایند و چرا ندانند تأسیس مدرسه سادات برای جلب نفع شخصی نیست بلکه برای خدمت بمعارف و نگاهداری نمودن از ذراری طایفه رسالت پناهی است .

دفتردار از شنیدن این سخنان نگران میماند نگارنده برای بهتر آگاه شدن از مقاصد او میگوید حساب باید منتشر شود شما هر طور در نظر دارید صورتی نوشته بیاورید اگر صلاح باشد همان را نشر مینمایم دفتردار خشنود گشته بعد از دو روز صورتی مرتب نموده ارائه میدهد در صورتیکه بهی حسابی نزدیکتر است تا بحساب نگارنده صورت مزبور را ضبط نموده نویسنده را نصیحت و گذشته را عفو و اوزا بنوشتن صورت صحیح و طبع و نشر آن داعیدارد - انتشار ورقه جمع و خرج مدرسه سادات در نظر معارف خواهان و حقیقت شناسان تأثیر نیکو نموده بر اعتبارات مدرسه افزوده میشود و لکن بند مالالتی در قلب دفتردار پاشیده میشود که نگارنده و مدرسه را دچار زحمت بسیار مینماید دفتردار بعد از این واقعه میفهمد که نمیتواند در اینکار منافع خصوصی خود را انجام داده باشد اینست که با کمال خصوصیت ظاهری در باطن از هر گونه مخالفت و ضدیت دریغ نموده نزد اشخاصی که بدانند بگوش نگارنده نمیرسد میگوید مدرسه سادات را از خود تأسیس نموده مرا بمناسبت عضویت در انجمن